



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسلہ صحیح و غلطیت

پہلے سے

بدعت چیست؟

پروفیسر اعلیٰ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدعت چیست

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بدعت چیست؟
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۷	دبیاچه
۱۸	پیشگفتار
۲۱	بدعت از منظر وهابیان
۲۱	اشاره
۲۱	ادله وهابیان بر حرمت
۲۲	پاسخ اجمالی
۲۴	سنت
۲۴	سنت در لغت
۲۴	سنت در اصطلاح روایات
۲۵	سنت در اصطلاح فقها
۲۶	بدعت
۲۶	بدعت در لغت
۲۶	بدعت در اصطلاح
۲۷	توسعه در مفهوم بدعت
۲۸	قرآن و مذمت بدعت‌گذاری
۲۸	مذمت اهل کتاب به جهت بدعت‌گذاری
۲۹	بدعت حسن و قبیح از نظر اهل سنت
۲۹	هر بدعتی ضلالت است
۲۹	ارکان بدعت

۳۰	نمونه‌هایی از عمومات قرآنی
۳۲	نمونه‌هایی از عمومات حدیثی
۳۲	شواهد تاریخی بر تطبیق
۳۳	انواع بدعت
۳۳	اشاره
۳۳	۱. بدعت ترکی
۳۳	۲. بدعت فعلی
۳۴	عوامل پیدایش بدعت
۳۴	اشاره
۳۴	۱. مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند
۳۴	۲. متابعت از هوای نفس
۳۴	۳. نبود روحیه تسلیم
۳۵	حجیت سنت اهل بیت:
۳۵	اشاره
۳۵	۱. آیه تطهیر
۳۵	۲. حدیث ثقلین
۳۷	نقد ادله وهابیان
۳۷	اشاره
۳۷	۱. شمولیت و عمومیت تشریح اسلامی
۳۷	۲. وسعت دایره حلال
۳۸	۳. اصل عملی اباحه در اشیا و افعال
۳۹	میزان بودن فعل سلف
۳۹	اشاره
۳۹	نقد و ارزیابی

- ۴۰ دو خاصیت امور مستحدثه
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ خاصیت اول
- ۴۰ خاصیت دوم
- ۴۱ دیدگاه عبدالملک سعدی
- ۴۲ دیدگاه محمد بن علوی مالکی
- ۴۳ انواع ترک
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ ۱. ترک مقصود
- ۴۳ ۳۲. ترک غیر مقصود
- ۴۳ فتاوی و هابیان در مصادیق بدعت
- ۵۳ عدم فتوا به ترک
- ۵۷ درباره مرکز

بدعت چیست؟**مشخصات کتاب**

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: بدعت چیست؟/ علی اصغر رضوانی؛ [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت].
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
 فروست: سلسله مباحث و هایت شناسی.
 شابک: ۹۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۰ (فیفا).
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۷] - ۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 موضوع: بدعت و بدعت گذاران
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
 رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶/BP۲۰۷/۴ب۵۵ ۱۳۹۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۵۰۳۸
 ص: ۱

اشاره

ص: ۱۰

دبیاچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۱

پیشگفتار

یکی از کلمات پر کاربرد نزد وهابیان، واژه «بدعت» است. با مراجعه به فتاوی وهابیان پی می‌بریم که بسیاری از اعمالی که در بین مسلمانان سنت است، نزد آنان به عنوان بدعت مطرح می‌شود؛ این نیست مگر به جهت تحجر و تنگ نظری آنان در دین و فهم شریعت، یا اینکه در پشت قضیه اغراض سیاسی خاصی وجود دارد. با آنکه می‌دانیم دین و شریعت اسلامی از سوی پیامبر اسلام (ص) به عنوان شریعت سهل و آسان معرفی شده است.

ص: ۱۴

بدعت از منظر وهابیان

اشاره

وهابیان از آن جهت که فکر متحجرانه و بسیط دارند درصدد برآمده‌اند تا مفهوم «بدعت» را توسعه داده و آن را شامل هر امری که حادث شده و در زمان رسول خدا (ص) نبوده است نیز بنمایند، و این کار را تحت عنوان حرص بر محافظت شریعت انجام می‌دهند؛ در حالی که نمی‌دانند با این عملکرد خود دین را از سهل و آسان بودن خارج کرده و مردم را در مشکلات بسیاری قرار می‌دهند. آنان گمان می‌کنند که برای هر امر شرعی باید نصیّی خاص از جانب شارع رسیده باشد، و گرنه داخل در مفهوم «بدعت» می‌شود. آنان گمان می‌کنند که شریعت اسلامی عقیم بوده و دربردارنده ضوابط عمومی و قوانین کلی نیست تا بتواند پاسخ‌گوی مصادیق حادث بوده و با شرایط زمان و مکان منطبق باشد.

در رأس این مکتب و تفکر، ابن تیمیه قرار دارد. شخصی که با این دیدگاه تنگ‌نظرانه تخم تفرقه و اختلاف را در بین مسلمین نشانده، و از این طریق مسلمانان موحد را به انواع تهمت‌ها متهم ساخت. با اینکه خودش قائل است به اینکه عادت بشر مربوط به عرف و طبیعت آنان است، و لذا اصل در آن حلیت و عدم منع است. ابن تیمیه می‌گوید:

فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلّا ما شرّعه الله، والأصل فی العادات لا یحظر منها إلّا ما حظّره الله. (۱)

اصل در عبادات آن است که چیزی به جز آنچه که خداوند تشریح کرده مشروع نباشد، و اصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه که خداوند محظور و ممنوع کرده، ممنوع نباشد.

وهابیان و پیروان محمّد بن عبدالوهاب، این عقیده و روش یعنی اتهام به دیگران را از بزرگشان ابن تیمیه به ارث برده و طوایف دیگر اسلامی را به جهت برخی اعمال، به بدعت‌گذاری و شرک و کفر متهم ساختند. در «دائرة المعارف الاسلامیه» آمده است:

مفهوم کلمه (بدعت) پیشرفت داشته و مردم در مقابل آن دو دسته شده‌اند: برخی به طور بسته با آن برخورد می‌کنند، و گروهی نیز اهل تجددند. پیروان دسته اول به طور خاص حنابله می‌باشند که نماینده آنان امروزه وهابیانند. این گروه می‌گویند: بر هر مؤمنی واجب است که از رفتار و کردار پیشینیان پیروی کرده و از هر نوآوری بپرهیزد. و دسته دوم خود را تسلیم محیط و حالات مختلف کرده‌اند. (۲)

ادله وهابیان بر حرمت

وهابیان بر حرمت این امور و دیگر مصادیق به ادله مختلف نقلی و عقلی تمسک کرده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. حدیث بخاری از پیامبر (ص) که فرمود:

مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ. (۳)

هر کس در این امر ما چیزی احداث کند که از آن نیست، پس آن مردود است.

۲. در روایتی دیگر مسلم از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ. (۴)

هر کس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نیست پس آن مردود است.

۳. از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَيِّدِينَ مِنْ بَعْدِي، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (۵)

بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده بعد از من، به آن سنت تمسک کرده و محکم آن را نگه دارید، و پرهیزید از اموری که حادث می‌شود؛ زیرا هر امر حادثی بدعت بوده و هر بدعتی ضلالت است.

۴. و نیز استدلال می‌کنند به آنچه در خطبه پیامبر (ص) در روز جمعه آمده که می‌فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ (ص)، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتِهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (۶)

اما بعد؛ پس همانا بهترین حدیث، کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد (ص) است و بدترین امور، نوآوری‌ها است و هر بدعتی ضلالت است.

۵. گاهی می‌گویند: «عبادات توقیفی است ولذا تعبد به عباداتی که از پیامبر (ص) و یا از صحابه نرسیده، جایز نیست».

۶. گاهی می‌گویند: «این اعمال تشبه به کفار است و هر کس به قومی تشبه پیدا کند از جمله آنان است».

پاسخ اجمالی

در پاسخ اجمالی به این ادله می‌گوییم:

اولاً: تمام امت اسلامی با هر فرقه و گروه و مذهبی که هستند، به کبرای کلی که همان حرمت بدعت‌گذاری در دین است اعتقاد دارند. ولی سخن در این است که آیا این مصادیق و اعمال که وهابیان می‌گویند از موارد بدعت محرم به حساب می‌آید یا خیر؟

ما معتقدیم که حرام دانستن این مصادیق از باب اینکه بدعت است از بدفهمی مفتیان وهابی است.

ثانیاً: در مورد حدیث سوم در جای خود به اثبات رسیده که از حیث سند اشکال دارد.

ثالثاً: در مورد بدعت همان‌گونه که بعداً اشاره می‌کنیم، قصد و نیت انتساب به شارع نهفته است، ولذا اگر کسی یکی از این موارد

مورد ادعای وهابیان را بدون انتساب به شارع انجام دهد هرگز داخل در مفهوم بدعت نخواهد بود.

رابعاً: برخی از این مصادیق در روایات آمده است، واز آنجا که این روایات مخالف با پیش‌فرض‌ها و اعتقادات نادرست وهابیان

است، لذا به آنها بی‌توجهی کرده‌اند.

خامساً: ما نیز معتقد به توقیفی بودن عبادات هستیم و می‌گوییم: عملی را به قصد و نیت عبادت بدون آنکه جواز آن از جانب شارع

برسد، نمی‌توان انجام داد، ولی مگر همه آن مصادیقی که تحریم کرده‌اند، بدین نیت است؟ بلکه به عنوان یک عمل عرفی

و عقلایی است که انجام می‌دهند.

سادساً: برخی از این مصادیق گرچه روایت و دلیل خاصی بر آن از جانب شارع وارد نشده، ولی می‌توان آنها را تحت عنوان عام یا

مطلق از ادله قرآنی یا روایی وارد کرد.

سابعاً: مطلق تشبه به کفار حرام نیست و نیز انسان را در زمره آنان قرار نمی‌دهد، بلکه انجام عملی از اعمال کفار، انسان را در زمره

آنان قرار می‌دهد که از خصوصیات آنها به حساب آید؛ مثل به گردن آویختن صلیب یا زدن ناقوس و

این موضوع را در بحث برپایی مراسم به طور مفصل شرح و تفصیل داده‌ایم.

ثامناً: بخشی از این مصادیق در روایات اهل بیت: به آنها اشاره شده است واز آنجا که سنت اهل بیت پیامبر حجت است. لذا می‌توان

آنها را از مصادیق بدعت خارج کرد.

- ۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۲۶۹.
- ۲- دائره المعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۵۶.
- ۳- صحیح بخاری، ح ۲۶۹۷؛ صحیح مسلم، ح ۱۷۱۸.
- ۴- صحیح مسلم، ح ۱۷۱۸.
- ۵- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.
- ۶- صحیح مسلم، ح ۸۶۷.

ص: ۱۵

سنت

سنت در لغت

سنت در لغت به معنای روش و سیره است، و جمع آن سنن است، مانند غرفه و غُرف. واژه سنت در قرآن کریم به خداوند و نیز به گذشتگان نسبت داده شده است؛ چنان که می‌فرماید:

(سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (فتح: ۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت خدا تغییر نخواهی یافت.

و نیز می‌فرماید: فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ. (انفال: ۳۸)

مقصود از سنت الهی، طریقه حکمت و روش اطاعت اوست. سنت الهی درباره بشر این بوده است که پیوسته آنان را بیافریند، و قرنی را پس از قرنی و امّتی را بعد از امّتی پدید آورد. و با فرستادن پیامبران الهی و نازل کردن کتب و شرایع آسمانی، طریقه اطاعت و بندگی را به آنان بیاموزد، و بدین وسیله آنان را امتحان و آزمایش کند، تا آنان بتوانند بر اساس اختیار و انتخاب خود، و در سایه ایمان و عمل صالح به کمال مطلوب دست یابند. اما سنت امت‌ها این بوده است که جز عده‌ای، پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند، و راه معصیت و طغیان را بر می‌گزیدند، و خود را مستوجب سنت الهی دیگری؛ یعنی سنت مجازات الهی می‌کردند، که نتیجه‌اش گرفتار شدن تکذیب‌کنندگان پیامبران به عذاب الهی و هلاکت و نابودی آنان بوده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ) (کهف: ۵۵)

و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه خیره‌سری کردند؛ گویی می‌خواستند [تا سرنوشت] خداوند در مورد عذاب [پیشینیان، درباره آنان] نیز [به کار رود]. (۱)

سنت در اصطلاح روایات

در احادیث معصومین: سنت به دو معنا به کار رفته است:

الف) آنچه را پیامبر اکرم (ص) (علاوه بر قرآن) از جانب خداوند آورده است تا بیانگر راه و روش زندگی بهتر باشد.

سنت در این کاربرد، معنای گسترده‌ای دارد و همه احکام دین؛ اعم از احکام تکلیفی و وضعی را شامل می‌شود.

ب) کاربرد دیگر سنت در روایات، به معنای مستحب و مندوب است. معمولاً در مواردی که کلمه سنت با کتاب ذکر شده، مقصود سنت به معنای اول است. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ. (۲)

هیچ موضوعی نیست، مگر آنکه برای او حکمی در کتاب یا سنت وجود دارد.

همچنین در روایاتی که سنت و بدعت با یکدیگر ذکر شده، مقصود از سنت همین معناست.

معنای دوم سنت نیز در روایات کاربرد فراوان دارد؛ مثلاً در روایات می‌خوانیم: «السواك هو من السنه، ومطهره للفم»؛ (۳) «مسواک کردن از سنت است و دهان را پاک می‌کند».

و نیز آمده است:

من السنه أن تصلّي علی محمّد وأهل بیته فی کلّ جمعه ألف مرّه. (۴).
از سنت است که بر محمّد واهل بیت او در هر جمعه هزار بار صلوات بفرستی.

سنت در اصطلاح فقها

سنت در اصطلاح فقها عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم.

همه مسلمانان به عصمت پیامبر اکرم (ص) عقیده دارند، بدین جهت قول، فعل و تقریر او نزد همه مسلمانان سنت به شمار می‌رود. از آنجا که شیعه به عصمت ائمه اهل بیت: اعتقاد دارد، قول، فعل و تقریر آنان نیز داخل در سنت خواهد بود. راه اثبات سنت، نقل است که دو گونه می‌باشد: متواتر و غیر متواتر.

نقل متواتر افاده علم می‌کند، و در اعتبار آن تردیدی نیست. و نقل غیر متواتر نیز دو گونه است: گاهی با قرآینی همراه است که مفید علم است؛ در این صورت نیز در حجّیت آن سخن نیست، اما اگر با قرآین مفید علم، همراه نباشد و تنها مفید ظن باشد، در صورتی اعتبار و حجّیت دارد که ناقل آن عادل یا ثقه باشد.

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴- همان، ج ۵، ص ۷۲.

ص: ۱۶

بدعت**بدعت در لغت**

بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است، و معمولاً به کار بی سابقه‌ای گفته می‌شود که بیانگر نوعی حسن و کمال در فاعل باشد. «بدیع» به معنای کار یا چیزی نو و بی سابقه است. این واژه هر گاه درباره خداوند به کار رود به معنای این است که خداوند جهان را بدون استفاده از ابزار و بدون ماده پیشین و بدون اینکه از کسی الگوبرداری کرده باشد، آفریده است. (۱) خلیل بن احمد در تعریف «بدعت» می‌گوید:

احداث شیء لم یکن له من قبل خلق ولا ذکر ولا معرفه. (۲)

ایجاد کردن چیزی است که برای آن از قبل خلق و ذکر و معرفتی نبوده است.

خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ؛ «بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم». (احقاف: ۹)

واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. امام علی (ع) فرموده است: «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مَتَّبِعِ شَرْعَهُ وَمُبْتَدِعِ بَدْعَهُ» (۳)؛ «افراد دو گونه‌اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت‌گذار در دین».

در جای دیگر پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره نبوت فرموده است:

أظهر به الشرائع المجعوله، وقمع به البدع المدخوله. (۴)

خداوند به واسطه پیامبر (ص) شریعت‌هایی را که فراموش شده بود و مردم از آنها آگاهی نداشتند، آشکار ساخت، و بدعت‌هایی را که اهل بدعت در ادیان پیشین وارد کرده بودند ریشه کن ساخت.

و در جای دیگر فرموده است: «ما أحدث بدعه إلا ترک بها سنه» (۵)؛ «هیچ بدعتی حادث نشد مگر اینکه به سبب آن سنتی ترک گردید».

بدعت در اصطلاح

فقها و محدثان، بدعت را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱. ابن رجب حنبلی می‌گوید:

البدعه ما أحدث ممّا لا أصل له فی الشریعه یدلّ علیه، أمّا ما كان له أصل من الشرع یدلّ علیه فلیس ببدعه شرعاً، وإن كان بدعه لغه.

(۶)

بدعت، امر نوظهوری است که برای آن در شریعت، دلیلی نباشد که بر آن دلالت کند و اگر دلیلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگرچه در لغت آن را بدعت نامند.

۲. ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

البدعه ما أحدث ولیس له أصل فی الشرع، وما كان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعه. (۷)

بدعت امر حادثی است که برای او دلیلی در شریعت نباشد، و اگر دلیلی بر آن در شرع باشد، بدعت نیست.

۳. سید مرتضی (رحمه الله) می گوید:

البدعه زیاده فی الدین أو نقصان منه من إسناد إلى الدین. (۸)

بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین.

۴. علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید:

البدعه فی الشرع ما حدث بعد الرسول ولم یرد فیہ نصّ علی الخصوص، ولا یکون داخلاً فی بعض العمومات. (۹)

بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر ۹ حادث شود و نص به خصوص بر آن نباشد، و داخل در برخی از عمومات نیز نباشد.

۵. قاضی عینی می نویسد:

ما احدث ولیس له اصل فی الشرع، وسمی فی عرف الشرع بدعه، وما کان له اصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعه. (۱۰)

بدعت چیزی است که حادث شده و برای آن دلیل واصلی در شرع نیست که در عرف شرع به آن بدعت می گویند. ولی اگر برای آن اصل و دلیلی باشد که شرع بر آن دلالت کند بدعت نخواهد بود.

۶. نووی می گوید:

البدعه بکسر الباء فی الشرع: هی احداث مالم یکن فی عهد رسول الله (ص) ... (۱۱)

بدعت- به کسر باء- در شرع عبارت است از حادث کردن چیزی که در عهد رسول خدا (ص) نبوده است ...

۷. حسن البناء می گوید:

وکل بدعه فی دین الله لا اصل لها- استحسناها الناس بأهوائهم سواء بالزیاده فیہ او بالنقص- ضلاله... (۱۲)

وهر بدعتی در دین خدا که اصل و اساسی ندارد و مردم آن را به هوای خود نیکو شمرده‌اند گمراهی است، چه به زیادی در دین باشد یا به نقصان در آن ...

۸. احمد بن علی منجور مالکی می گوید:

البدعه ... التي لا تدخل تحت الاصول والقواعد العامه للشریعه. (۱۳)

بدعت ... چیزی است که داخل تحت اصول و قواعد عام شرعی نمی شود.

مفاد تعریف‌های یاد شده این است که بدعت در اصطلاح علمای حدیث و فقه این است که حکمی به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین هر گاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود، هر چند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب و سنت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطا در اجتهاد مورد مؤاخذة واقع نمی شود.

یادآور می شویم، از آنجا که احکام قطعی عقل نیز مورد تأیید قرآن و روایات قرار گرفته است، و عقل قطعی از منابع احکام شرعی است، هر گاه حکم جدیدی با استناد به دلیل عقلی قطعی به عنوان حکم دینی اظهار شود، بدعت به شمار نمی رود.

توسعه در مفهوم بدعت

برخی دایره مفهوم بدعت را وسیع گرفته و معنا کرده‌اند که به اتهام بدعت، بسیاری از مسلمانان را به جهت انجام اعمالی که در آنها نوآوری است، از دین اسلام خارج کرده و متهم به کفر نموده‌اند. این حربه از بارزترین وسایلی شده که وهابیان بر سر مخالفان خود؛ مخصوصاً شیعه می کوبند. لفظ «بدعت» گرچه از حیث معنای لغوی امری واضح است، ولی از آنجا که معنای اصطلاحی پیدا کرده، لذا حدود و قیودی به آن اضافه شده است. بدین جهت جا دارد تا درباره مفهوم اصطلاحی این لفظ بحث کنیم.

قرآن و مذمت بدعت‌گذاری

قرآن کریم در آیاتی اشاره به مذمت بدعت کرده است از قبیل:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (انعام: ۱۵۳)

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

۲. همچنین می‌فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (آل عمران: ۱۰۵)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.

۳. خداوند متعال همچنین می‌فرماید:

(فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (نور: ۶۳)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.

۴. و می‌فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر: ۷)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

۵. خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

(وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (نساء: ۱۱۵)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

۶. همچنین می‌فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده: ۳)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

۷. و می‌فرماید:

(وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّتَهُ ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا) (حدید: ۲۷)

و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبایتی را که بدعت گذاردند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند.

مذمت اهل کتاب به جهت بدعت‌گذاری

بدعت به معنایی که گذشت - یعنی افزودن چیزی بر دین و یا کاستن از آن - فعلی حرام است؛ زیرا تشریح مخصوص خداوند است، و جز به اذن و مشیت خداوند کسی حق ندارد در حوزه تشریح وارد شود. قرآن کریم اهل کتاب را نکوهش می‌کند که چرا علمای

دین خود را بی چون و چرا اطاعت می‌کردند، و آنان را ارباب خویش بر گزیده بودند، خداوند می‌فرماید: **اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.** (توبه: ۳۱)

علمای یهود، مردم را به عبادت خود دعوت نمی‌کردند، و مردم نیز آنان را پرستش نمی‌نمودند، لیکن حرام خداوند را حلال و حلال الهی را حرام می‌کردند، و مردم آنان را اطاعت می‌نمودند. این گونه اطاعت در حقیقت پرستش آنان بود. (۱۴) همچنین درباره نصارا می‌فرماید:

(وَرُهَبَانِيَّةً ابْتَدَعُوها مَا كَتَبْنَاها عَلَيْهِمْ ...) (حدید: ۲۷)

ورهبانیتی که آن را بدعت گذاردند، ما آن را برایشان نوشته بودیم ...

بدعت حسن و قبیح از نظر اهل سنت

از بحث‌های گذشته روشن شد که بدعت در اصطلاح شرع ملازم است با قبیح، و حکم شرعی آن حرمت است. بنا بر این، تقسیم بدعت اصطلاحی به حسن و قبیح نادرست است. با این حال، اهل سنت بدعت مصطلح را به دو قسم حسن و قبیح تقسیم کرده‌اند. (۱۵) تقسیم بدعت مصطلح در شرع به حسن و قبیح، و مشروع و نامشروع نادرست است؛ زیرا در اصطلاح شرع، بدعت به معنای ابداع حکمی است که مبنای شرعی ندارد. چنین فعلی قطعاً حرام و مبغوض شارع است.

هر بدعتی ضلالت است

برخی از علمای اهل سنت برای تصحیح و توجیه بدعت‌های عمر بن الخطاب و دیگران، بدعت را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: بدعت حسنه و قبیحه، ولی از ظاهر ادله استفاده می‌شود که هر عملی که بر آن بدعت صدق کند حرام است و لذا نمی‌توان بر عملی بدعت حسنه اطلاق کرد.

مسلم به سند خود از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أما بعد، فإنَّ خیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد، وشر الأمور محدثاتها وکل بدعه ضلاله. (۱۶)

همانا بهترین گفتار کتاب خداست و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین امور چیزهایی است که در دین حادث شوند و هر بدعتی گمراهی است.

ابن رجب حنبلی می‌گوید:

فقله (ص): **کل بدعه ضلاله، من جوامع الکلم، لایخرج عنه شیء، وهو اصل عظیم من اصول الدین ... فکل من احدث شیئاً ونسبه إلی الدین ولم یکن له اصل من الدین یرجع الیه فهو ضلاله، والدین بریء منه، وسواء فی ذلک مسائل الاعتقادات او الأعمال أو الأقوال الظاهره والباطنه ...** (۱۷) کلام پیامبر (ص) که هر بدعتی گمراهی است، از کلمات جامع اوست که از آن چیزی بیرون نمی‌رود، و آن اصلی عظیم از اصول دین است ... پس هر کس چیزی را حادث کند و به دین نسبت دهد در حالی که برای آن دلیلی از دین نباشد که به آن رجوع نماید، گمراهی است و دین از آن بی‌زار می‌باشد، و در این حکم، مسائل اعتقادی و اعمال و اقوال ظاهری و باطنی فرقی نمی‌کند ...

ارکان بدعت

با استفاده از روایات و تعریف‌هایی که از علمای حدیث و فقه در مورد بدعت ذکر شد، به دست می‌آید، که بدعت سه رکن اساسی دارد:

۱. کسی حکمی رابه دین نسبت داده یا آن را از دین بیرون کند؛ مثل آنکه کسی «الصلاه خیر من النوم» را جزء اذان بداند، یا متعه را از دین خارج کند. لذا خداوند متعال در مذمت نسبت‌های ناروای مشرکان می‌فرماید: **قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؟** «بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده یا بر خدا افترا می‌بندید». (یونس: ۵۹)

و نیز می‌فرماید:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا ... (بقره: ۷۹)

وای بر کسانی که مطالبی را با دست‌ان خود می‌نویسند، آن‌گاه آن رابه خدا نسبت می‌دهند تا اینکه در مقابل آن پول ناچیزی بگیرند ...

۲. بدعت آن وقتی مذموم است که گوینده آن عقیده فاسد یا عمل غیر مشروعی را در جامعه اشاعه دهد، نه آنکه تنها در دل به آن اعتقاد داشته، یا در مکانی مخفی آن را انجام دهد. در مسلم روایتی به سند خود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: ... **من دعا إلى ضلاله كان عليه من الإثم مثل آثام من يتبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً.** (۱۸) ... هر کس که دعوت به ضلالت نماید؛ مثل گناهان کسانی که او را در آن ضلالت متابعت می‌کنند بر اوست، واز گناهان متابعت کنندگان چیزی کاسته نمی‌شود. در این حدیث تصریح به دعوت آمده، که ظهور در اشاعه دارد.

۳. نبود دلیل شرعی بر امر حادث در دین؛ که این رکن از تعریف‌های اصطلاحی که برای بدعت ذکر شد به خوبی استفاده می‌شود و قرآن نیز به آن اشاره کرده است. آن جا که می‌فرماید: **قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ ...؟** «بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده است ...». (یونس: ۵۹)

لذا دو مورد از بدعت خارج می‌شود:

الف) مواردی که امری حادث شود و دلیل خاصی برای آن در شرع موجود باشد، ولو آن امر در زمان رسول خدا (ص) اتفاق نیفتاده باشد؛ مثل زلزله که در عصر رسول‌خدا (ص) اتفاق نیفتاد، تا آنکه در بصره زلزله‌ای شد و ابن عباس برای مردم نماز آیات خواند.

ب) مواردی که تحت دلیل عام است. یکی از اموری که سبب ضمانت و حفظ وبقای شریعت اسلامی است، عموماتی است که در آن، شریعت در لسان ادله وجود دارد که تطبیق بر جزئیات و موضوعات جدید، باعث پویایی وبقای شریعت اسلامی است. از همین رو اگر امری در شریعت حادث شده و آن را به دین نسبت دادند، ولو دلیل خاصی بر آن از قرآن و روایات وجود نداشته باشد، ولی داخل در عمومات ادله است واز بدعت خارج می‌گردد؛ مثلاً در آیه شریفه: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...** (انفال: ۶۰) اگر در این زمان کشور مسلمانی در صدد آماده نمودن هواپیمای جنگی و وسایل مدرن نظامی برآید، مشمول این آیه شریفه خواهد بود و به آن عمل کرده است؛ در حالی که این ادوات در صدر اسلام نبوده است.

و نیز در صحیح بخاری از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

انّ افضلکم من تعلّم القرآن و علمه. (۱۹)

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد.

حال اگر کسی بخواهد قرآن را با شیوه‌های جدید فرا گرفته یا بیاموزد، اشکالی ندارد؛ زیرا داخل در عموم این دلیل است. لذا با این توضیح، بسیاری از مسائلی را که وهابیان از مصادیق بدعت می‌شمرند؛ مثل بنای بر قبور، عزاداری برای اولیای الهی، برپایی مراسم جشن و ... از مفهوم بدعت خارج است؛ زیرا داخل در عمومات ادله امثال قول خداوند متعال: **وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**، و دیگر ادله است.

همان گونه که اشاره شد در قرآن کریم عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که انسان می‌تواند با ارجاع مصادیق حادث و جدید به آنها، حکمشان را استخراج کند. اینک به نمونه‌هایی از این عمومات قرآنی اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (شوری: ۲۳)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

عموم این آیه شامل برپایی مراسم در مناسبت‌های آنها و بنای بر قبورشان و ... را شامل می‌شود.

۲. و نیز می‌فرماید: وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ؛ «و آریام الله را به آنان یاد آور». اطلاق این آیه شامل برپایی مراسم برای تذکر مردم به تاریخ زندگی بزرگان می‌شود.

۳. همچنین می‌فرماید:

(فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف: ۱۵۷)

پس کسانی که به او ایمان آوردند، و بزرگش داشتند و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

اطلاق آن شامل برپایی مراسم جشن می‌شود؛ زیرا مصداق بزرگداشت و احترام پیامبر (ص) است.

۴. و می‌فرماید:

(وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ) (هود: ۱۲۰)

ما سرگذشت هر یک از انبیا را برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن ولادت و مبعث رسول خدا (ص) و ذکر تاریخ و فضایل او در آن جلسات می‌شود.

۵. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن و عزا و بنای بر قبور و ... می‌شود.

۶. همچنین می‌فرماید:

(فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ...) (نور: ۳۶)

و (۳۷)

[این چراغ پرفروغ [در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند] تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در

امان باشد]؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. مردانی که نه تجارت و نه

معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند ...

اینها اطلاقات و عموماتی است که می‌توان از آنها حکم استحباب و رجحان اعمالی را؛ همچون بنای بر قبور، برپایی مراسم جشن

و عزاداری در ولادت و مناسبات و سوگواری اولیای الهی و فروع دیگر را استفاده کرد.

۷. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف: ۲۰۴)

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

از اطلاق آیه فوق استفاده می‌شود که انسان می‌تواند با هر وسیله‌ای جدید نیز که اختراع شده قرآن را استماع کرد.

۸. همچنین می‌فرماید: **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛** «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». (نساء: ۱۴۱)

امروزه انواع واقسام مختلفی از ایجاد سلطه از ناحیه کفار بر مؤمنین پدید آمده که در زمان صدور آیه نبوده است، ولیکن می‌توانیم با تمسک به اطلاق آیه فوق همه موارد سلطه را تحریم کنیم.

۹. و نیز می‌فرماید:

(تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (مائده: ۲)

[همواره [در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و] هرگز [در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

تعاون و کمک‌هایی که بر کارهای نیک و تقوا و نیز بر گناه و دشمنی در صدر اسلام بوده، محدود به موارد معینی بوده، ولی در این عصر و زمان دایره آن گسترش پیدا کرده است، لذا می‌توان به اطلاق آیه فوق تمسک کرده و تمام مواردی که داخل در مصداق حرمت نیست را از آیه فوق استفاده نمود.

نمونه‌هایی از عموماً حدیثی

برخی از عموماً و اطلاقات حدیثی است که می‌توان به آنها تمسک نموده و بر مصادیق جدید تطبیق نمود. اینک به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر (ص) فرمود: **«... وَأَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي» (۲۰)؛** «واهل بیتم را به‌خاطر من دوست بدارید».

می‌دانیم که کارهایی از قبیل برپایی مراسم جشن و عزاداری برای اولیای الهی از مصادیق بارز محبت درباره آنان است.

۲. همچنین نیز فرمود: **«طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (۲۱)؛** «طلب علم بر هر مسلمانی فرض است».

۳. حضرت (ص) فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ لَكُمْ مِنْ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَعَلْمِهِ. (۲۲)

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد.

از اطلاق این ادله استفاده می‌شود که طلب علم و نیز تعلیم و تعلم آن به هر نحو ممکن و مجاز، حلال بلکه راجح است.

شواهد تاریخی بر تطبیق

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که مسلمانان با مراجعه به مصادیق جدیدی که پدید می‌آمد، برای به دست آوردن حکم آن به عموماً و اطلاقات قرآن یا حدیث مراجعه می‌کردند. اینک به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. طبرانی نقل کرده که پیامبر (ص) بر شخصی اعرابی گذر کرد که نماز می‌خواند. او در نمازش این گونه دعا می‌خواند:

یا من لاتراه العیون ولا تخالطه الظنون، ولا یصفه الواصفون، ولا تغیره الحوادث و ...

ای خدایی که چشم‌ها او را نمی‌بینند و گمان‌ها به او راه نیابد و توصیف‌کنندگان توان توصیفش ندارند حوادث در او تغییر پدید نمی‌آورند و ...

پیامبر (ص) شخصی را موكّل اعرابی کرد و فرمود: هر گاه نمازش تمام شد او را به نزد من بیاور. از طرفی برای پیامبر (ص) تگّه طلایی آورده بودند. چون اعرابی آمد، حضرت آن طلا را به او بخشید، آن گاه فرمود: «آیا می‌دانی که برای چه این طلا را به تو بخشیدم؟» اعرابی عرض کرد: «به جهت رحمی که بین من و شما است». پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ لِلرَّحْمِ حَقًّا، وَلِكُنِّي وَهَيْبَتِ لَكَ الذَّهَبِ لِحَسَنِ ثَنَائِكَ عَلَيَّ اللهُ. (۲۳)

همانا برای رحم حقّی است، ولی من این طلا را به تو به خاطر اینکه خدا را خوب ستایش کردی بخشیدم.

آنچه که در ادله قرآنی و حدیثی رسیده، اشاره به اصل دعا و نیز برخی از دعاها ذکر شده است، ولی این شخص اعرابی به واسطه برخی از اطلاقات و عمومات ادله که ترغیب به دعا کرده، مناجات‌هایی از ناحیه خود با خدا داشت، و پیامبر (ص) نیز آنها را تأیید کرده است.

از اینجا استفاده می‌شود که تطبیق کلیات عمومات و اطلاقات بر مصادیق جایز اشکالی نداشته، بلکه مستحب است.

۲. احمد بن حنبل از انس نقل کرده که گفت: «نماز برپا شد، مردی با سرعت آمد و در آخر صف نماز قرار گرفت و در حالی که نفس نفس می‌زد، در آن حال گفت: «الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه»، چون رسول خدا (ص) نماز خود را تمام کرد فرمود: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ؟» «کدامین از شما چنین سخنی را گفت؟» همه ساکت شدند. باز حضرت فرمود: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ، فَإِنَّهُ قَالَ خَيْرًا...» (۲۴)؛ «کدامین از شما چنین سخنی گفت؟ او سخن نیکی گفته».

این سخن را گرچه از شخص پیامبر (ص) نشنیده و خودش به عنوان تمجید خدا از زبانش جاری کرده است، و لذا در جواب سؤال پیامبر از اینکه چه کسی این جملات را گفت، مردم از ترس سکوت کردند، ولی پیامبر (ص) این مصداق را از آنجا که تحت عمومات و اطلاقات دعا و مدح و ستایش الهی است امضا کرده است. از اینجا استفاده می‌شود که حمل مطلقات و عمومات بر مصادیق تا مادامی که داخل در حرام و مکروه نگردد، جایز است.

۳. ابوداود به سندش نقل کرده:

أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ فِي تَشْهَدِهِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. فَقَالَ (ص): (قد غفر له، قد غفر له) ثلاثاً. (۲۵) پیامبر (ص) از مردی شنید که در تشهدش می‌گوید: بارخدا یا! من از تو می‌خواهم ای خدای یگانه‌ای که همه محتاجان به سوی تو توجه دارند، که نه زاده‌ای و نه زائیده شده‌ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را ببامری؛ چرا که تو بخشنده رحیمی. پیامبر (ص) سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

انواع بدعت

اشاره

بدعت اصطلاحی را به دو قسم بدعت فعلی و بدعت ترکی تقسیم کرده‌اند:

۱. بدعت ترکی

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا (مائده:

۸۷ و ۸۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حدّ، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید.

۲. بدعت فعلی

خداوند متعال می‌فرماید: وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...؛ «ورهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشتیم بودیم...». (حدید: ۲۷)

عوامل پیدایش بدعت

اشاره

بدعت از آن جهت که عمل اختیاری است، لذا دارای اسباب و غایاتی است که همگی منشأ آن به حساب می‌آیند. اینک به این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند

گاهی افراطگری در تعبد و به تعبیری دیگر خشک مقدسی، انسان را وادار به بدعت‌گذاری در دین می‌کند، که می‌توان نمونه آن را در وضوی غسلی دانست. برخی برای توجیه شستن پاها در وضو می‌گویند: «شستن پا وارد شدن با پای نظیف در مسجد بهتر از آن است که انسان پا را مسح کند و سپس با پای کثیف وارد مسجد شود». جواب این توجیه این است که انسان می‌تواند اول پای خود را بشوید و خشک نموده، سپس به جهت وضوی نماز پاهایش را با نیت تعبد مسح نماید.

۲. متابعت از هوای نفس

انسان هنگامی که تاریخ مدعیان نبوت و بدعت‌گذاران را مطالعه می‌کند پی می‌برد که پیروی از هوای نفس نقش به‌سزایی در ظهور و بروز رفتار ناشایست آنها از جمله بدعت‌گذاری داشته است. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» نقل می‌کند که حضرت علی (ع) گذرش به کشته‌شدگان خوارج افتاد و فرمود: بؤساً لكم لقد ضررکم من غرکم. فقیل: ومن غرهم؟ فقال: الشیطان المضلّ والنفس الأماره بالسوء... (۲۶) بدا به حال شما، هر آینه کسانی که شما را گول زدند به شما ضرر رساندند. به حضرت عرض شد: چه کسانی آنان را گول زدند؟ حضرت فرمود: شیطان گمراه‌کننده و نفسی که امرکننده به بدی است...

۳. نبود روحیه تسلیم

هر کس مطالعه‌ای در رابطه با حیات صحابه در عصر رسول خدا (ص) و بعد از آن داشته باشد پی می‌برد که در میان آنان دو خط فکری وجود داشت:

الف) خط فکری اجتهاد در مقابل نصوص

این خط فکری معتقد بود که لازم نیست به تمام آنچه پیامبر اکرم ۹ به آن خبر داده و دستور فرموده ایمان آورد و تعبداً آن را قبول کرد، بلکه می‌توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می‌کنیم اجتهاد کرده و در آنها تصرّف نماییم. این خط فکری از مبانی اساسی مدرسه خلفا بود و لذا بر این اساس دست به بدعت‌گذاری در شرع و شریعت اسلامی زدند.

ب) خط تسلیم و تعبد محض

در مقابل این خط فکری، خط فکری دیگری وجود داشت که معتقد بود باید در مقابل مجموعه دین و شریعت اسلامی تسلیم بوده

و تعبد کامل داشت.

این خط فکری همان طریق و روش اهل بیت عصمت و طهارت: و پیروان آنان می باشد.

حجیت سنت اهل بیت:

اشاره

قسمتی از مصداق‌هایی که وهابیان آن را جزء بدعت می دانند به این جهت است که آنان سنت اهل بیت: را حجت نمی دانند؛ در حالی که در احادیث آنان به حجیت سنت اهل بیت تصریح شده است. که به برخی از ادله به طور اجمال اشاره می کنیم:

۱. آیه تطهیر

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب: ۳۳)

خداوند چنین می خواهد که هر رجس و آلایش را از شما اهل بیت پیامبر دور کند و شما را از هر عیب و پلیدی کاملاً پاک و منزّه گرداند.

مسلم به سند خود از عایشه نقل می کند:

صبحگاهی رسول خدا (ص) در حالی که بر دوش او کسایی غیر مخیط بود خارج شد. در آن هنگام حسن بن علی وارد شد؛ پیامبر (ص) او را داخل کساء کرد، سپس حسین آمد، او را نیز داخل آن نمود. فاطمه آمد او را نیز داخل کساء کرد، آن گاه علی آمد او را نیز داخل آن نمود؛ بعد این آیه را تلاوت کرد: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (۲۷) کسانی که اراده تکوینی خداوند بر این تعلق گرفته تا از هر گونه پلیدی و عیب و نقص پاک باشند، قطعاً معصومند، و هر کس معصوم باشد سنت او حجت است، پس اهل بیت: هر چه می گویند برای ما حجت است.

۲. حدیث ثقلین

ترمذی از جابر بن عبدالله در صحیح خود روایت کرده که در «حججه الوداع» روز عرفه رسول خدا (ص) را دیدم؛ در حالی که بر شتر خود سوار بود و خطبه می خواند، شنیدم که فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت من.

از این حدیث به خوبی - از جهات مختلف - عصمت اهل بیت: استفاده می شود؛ زیرا پیامبر (ص) عترت را به قرآن مقرون ساخته است، پس همان گونه که قرآن مصون از اشتباه و خطاست، عترت نیز از خطا و اشتباه به دور است.

همچنین ادله دیگری از قرآن و حدیث بر عصمت و حجیت سنت اهل بیت: است، که به طور مفصّل در جای خود به آن اشاره می کنیم.

۱- ر. ک: العین، ج ۲، ص ۵۴؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۶؛ صحاح اللغه، ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ مفردات راغب، ماده بدع.

۲- العین، ج ۲، ص ۵۴.

- ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
- ۴- . همان، خطبه ۱۶۱.
- ۵- همان، خطبه ۱۴۵.
- ۶- جامع العلوم والحکم، ص ۱۶۰.
- ۷- فتح الباری، ج ۱۷، ص ۹.
- ۸- رسائل شریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴.
- ۹- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲.
- ۱۰- عمدہ القاری، ج ۲۵، ص ۳۷.
- ۱۱- . تهذیب الأسماء واللغات، ج ۳، ص ۲۲.
- ۱۲- مجموعه رسائل الامام حسن البناء، ص ۲۷۰.
- ۱۳- البدعه، دکتر عبدالملک سعدی، صص ۱۶ و ۱۷.
- ۱۴- اصول کافی، ج ۴، کتاب الایمان والکفر، باب الشرك؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۸۰.
- ۱۵- ر. ک: النهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۹.
- ۱۶- . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۹۲.
- ۱۷- جامع العلوم والحکم، ص ۲۵۲.
- ۱۸- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۲، صحیح بخاری، ج ۹، باب الاعتصام بالکتاب والسنة.
- ۱۹- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۷.
- ۲۰- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.
- ۲۱- مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۱، ص ۱۹.
- ۲۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سنن ترمذی، ح ۳۰۷۱.
- ۲۳- تراثنا الفکری فی میزان الشرع والعقل، محمّد غزالی، ص ۱۰۲ به نقل از طبرانی.
- ۲۴- . مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۶.
- ۲۵- سنن ابی داود، ح ۹۸۵.
- ۲۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۵.
- ۲۷- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

ص: ۱۷

نقد ادله وهابیان

اشاره

آنچه از فتاوی وهابیان بیان شد خود نمایانگر تحجر آنان و تعارض برداشت فقهی آنان با شریعت اسلامی است؛ زیرا شریعت اسلامی سهل و آسان است و از جهات مختلف می‌توان به سهولت و آسانی شریعت و دین اسلام پی برد:

۱. شمولیت و عمومیت تشریح اسلامی

شریعت اسلامی بر خلاف شرایع دیگر، از آنجا که خاتم شرایع آسمانی است، لذا مشتمل بر قواعد و قوانینی شمول‌گرا است که می‌تواند تا روز قیامت پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در تمام زمینه‌ها و در هر عصر و زمان باشد.

ولذا خداوند متعال می‌فرماید: (ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)؛ «ماهیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم». (انعام: ۳۸) و نیز می‌فرماید: وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَا تَفْصِيلًا؛ «و هر چیزی را به‌طور مشخص [و آشکار] بیان کردیم». (اسراء: ۱۲)

همچنین می‌فرماید:

(وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ) (نحل: ۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای که در حجه‌الوداع ایراد کرد، فرمود:

ای مردم! به خدا سوگند، هر چه را که باعث نزدیکی شما به بهشت و دوری شما از جهنم می‌شود به آن امر نمودم، و هر چه که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می‌کند شما را از آن نهی کردم ... (۱) در حقیقت اساس این عمومیت و شمولیت آن است که شریعت اسلامی، شریعتی است فطری که با فطرت انسان سازگاری تمام داشته و پاسخ‌گوی حاجات بشر است؛ شریعتی که تعیین‌کننده مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها است.

پیامبر (ص) و اهل بیت معصومین او: نیز در همین راستا تشریح مساعی کرده و در جهت توسعه شریعت و تکامل و تطبیق آن سعی فراوان نمودند، تا دین و شریعت الهی و اسلامی این گونه در آمد که قابل انطباق و اجرا در تمام زمینه‌ها و عصرها و زمان‌ها است، اما نظر به فتاوی وهابیان گویای این مطلب است که به نیاز زمان پاسخگو نیست.

۲. وسعت دایره حلال

از جمله امتیازات شریعت اسلامی که باعث شمولیت و عمومیت دایره آن شده، مسئله توسعه در حلیت و گسترش دایره حلیت است. در نظر اسلام، اصل اولی حلیت و طهارت است. هر چیزی برای انسان حلال و پاک است مگر آنکه خلاف آن به طور علم و اطمینان ثابت شده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز [قومی] را [مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم].

و نیز می‌فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند». (بقره: ۲۸۶)
در حقیقت کارهای مباح و حلال، ناشی از واقع امر و ملاکات اقتضایی است که مولی درصدد آن است که انسان را نسبت به آن امور و افعال آزاد بگذارد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

چه شده است گروهی را که از رخصت‌ها و مباحات الهی اعراض می‌کنند؟ به خدا سوگند که من داناترین آنان به خدایم و از همه بیشتر از او خشیت دارم. (۲) خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (اعراف: ۳۲)
بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [اگرچه دیگران نیز با آنان مشارکت دارند، ولی [در قیامت، خالص] برای مؤمنان] خواهد بود. و به جهت توسعه در جانب حلیت است که ملاحظه می‌کنیم شریعت اسلامی تأکید فراوانی بر ترک اصرار در سؤال و دنبال نمودن مسائل نموده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

آنچه را بر شما ترک کردم شما نیز آن را ترک کنید. هر گاه حدیثی برای شما بیان کردم آن را از من اخذ کنید؛ زیرا کسانی قبل از شما به جهت کثرت سؤال، و آمد و شد برای سؤال نزد انبیایشان به هلاکت افتادند. (۳) اینها همه ناشی از آن است که شریعت اسلامی شریعتی آسان و روان است، خداوند متعال می‌فرماید: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ «خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را». (بقره: ۱۸۵)

و نیز می‌فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (نساء: ۲۸)

خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند، و انسان ضعیف آفریده شده است.

رسول خدا (ص) بنا بر نقلی فرمود: «من به یهودیت و نصرانیت مبعوث نگشتم، بلکه به حنفیت و تسامح در دین مبعوث شده‌ام». (۴) اما بنا بر فتاوی و هابیان دایره حلیت بسیار تنگ بوده و هر آنچه سلف انجام نداده باشند، هر چند مبتلا به آنان نبوده، حرام است.

۳. اصل عملی اباحه در اشیا و افعال

علمای علم اصول می‌گویند: اصل اولی در افعال و عادات، حلیت و برائت است، مگر آنکه مورد نهی قرار گیرد. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أِهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ (انعام: ۱۴۵)

بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شده، چیزی که برای خوردندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند.

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

کان اول مبده قرره الاسلام: ان الاصل فيما خلق الله من اشياء و منافع هو الحل و الاباحه، و للاحرام إلا ما ورد نص صحيح صريح من الشارع بتحريمه ... (۵) اول مبدهی که اسلام آن را تقریر کرده، آن است که اصل اولی در اشیا و منافع است که خداوند خلق کرده، حلیت و اباحه است، و حرام نیست مگر آنچه که بر او نص صریح صحیح از شارع بر تحریمش رسیده باشد ...

اما بنا بر نظر وهابیان اصل در هر چیزی حرمت است، مگر آنکه دلیل بر اباحت آن پیدا شود.

میزان بودن فعل سلف

اشاره

انسان وقتی به فتاوی وهابیان مراجعه می کند پی می برد به اینکه بسیاری از کارهایی را که به عنوان بدعت معرفی کرده اند، دلیلشان این است که سلف صالح آن را انجام نداده اند.

ابن تیمیه در مورد برپایی مولودی خوانی در ولادت پیامبر ۹ می گوید:

... فَإِنَّ هَذَا لَمْ يَفْعَلْهُ السَّلْفُ مَعَ قِيَامِ الْمُقْتَضَى لَهُ وَ عَدَمِ الْمَانِعِ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ هَذَا خَيْرًا مَحْضًا أَوْ رَاجِحًا لَكَانَ السَّلْفُ أَحَقَّ بِهَذَا مِنَّا؛ فَانْهَمُ كَانُوا أَشَدَّ مَحَبَّةَ بَرَسُولِ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لَهُ مِنَّا، وَ هُوَ عَلَى الْخَيْرِ أَحْرَصُ. (۶)

... این کاری است که سلف و پیشینیان انجام نداده اند با آنکه مقتضی آن وجود داشت و مانعی نیز بر انجام آن نبود و اگر این کار خیر محض یا راجح بود سلف از ما سزاوارتر به انجام آن بودند؛ زیرا آنان محبت بیشتری از ما به رسول خدا (ص) داشتند و از ما بیشتر پیامبر (ص) را تعظیم می نمودند، و بر کارهای خیر حریص تر بودند.

او در جایی دیگر می گوید:

وَأَمَّا اتِّخَاذُ مَوْسَمٍ غَيْرِ الْمَوَاسِمِ الشَّرْعِيَّةِ كِبَعْضِ لِيَالِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأُولَى الَّتِي يُقَالُ أَنَّهَا لَيْلَةُ الْمَوْلِدِ، وَ بَعْضِ لِيَالِي رَجَبٍ، أَوْ ثَامِنِ شَوَالِ الَّذِي يُسَمَّى الْجِهَالِ عِيدِ الْأَبْرَارِ، فَانَّهَا مِنَ الْبَدْعِ الَّتِي لَمْ يَسْتَحِبَّهَا السَّلْفُ وَ لَمْ يَفْعَلُوهَا. (۷)

و امّا قرار دادن موسمی غیر الموسم‌های شرعی همچون برخی از شب‌های ماه ربیع الاول که گفته می شود شب مولد است، و نیز برخی از شب‌های ماه رجب، یا هشتم شوال که جاهلان آن را عید ابرار می نامند، اینها همه بدعت‌هایی است که سلف آنها را مستحب ندانسته و انجام نداده اند.

ابن الحاج نیز در تحریم برگزاری مولودی خوانی می گوید:

فهو بدعه بنفس نيته فقط؛ اذ انّ ذلك زياده في الدين و ليس من عمل السلف الماضين، و اتّباع السلف اولي. (۸)

این عمل به خود نیتش بدعت است؛ زیرا این عمل زیادتی در دین است و از عمل پیشینیان به حساب نمی آید؛ در حالی که متابعت و پیروی از سلف سزاوارتر است.

نقد و ارزیابی

اولاً: ما معتقدیم که عمل پیشینیان نمی تواند مصدري از مصادر تشریح به حساب آید، و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد.

ثانیاً: ما در هیچ موردی نمی توانیم آرای جمیع افراد سلف را در یک عصر جمع کرده و به نقطه وحدت و یکپارچگی برسیم، تا چه رسد به اینکه بخواهیم آرای مردم و حتی علمای سه عصر و قرن را جمع کرده و به نقطه مشترک و واحدی برسیم؛ زیرا در هر مسأله‌ای اختلاف اقوال وجود داشته است. بسیاری از اعمال و رفتار سلف بوده که در جانب نقیض فعل و ترک بوده و محکوم به جو سیاسی در آن زمان قرار داشته است. امری که با موشکافی رفتار گذشتگان می توان به علت آن پی برد. رفتار گذشتگان گاهی از حالت خوف و ترس و گاهی از حالت تسامح و بی‌مباله‌تی نسبت به امور شرعی نشأت گرفته است، و در برخی از موارد نیز ناشی از فهم اشتباه و تأویلات و توجیحات غیر دقیق از نصوص شرعی بوده است.

ما به یقین می دانیم که قائلین به وجوب متابعت از رفتار سلف نمی توانند از خود یک ضابطه و قانون معین و محدودی را به دست

بدهند تا هویت سلف را مشخص کند، سلفی که از چنان اطمینان و اعتمادی نزد آنان برخوردار است که مصدر تشریح در مسائل دینی شده‌اند. مقصود از این سلف کیست؟

جالب توجه این است که ابن تیمیه که از سردمداران این نظریه است، می‌گوید:

فکیف یعمد المؤمن العلم علی عادات اکثر من اعتادها عامه، أو من قیدته العامه، أو قوم مترئسون بالجهاله لم یرسخوا فی العلم، و لا یعدون من أولى الأمر، و لا یصلحون للشوری، و لعلهم لم یتّم ایمانهم بالله و رسوله ... (۹)

چگونه مؤمن عالم می‌تواند بر عادات عوام مردم یا کسانی که عوام‌زدگی آنان را زنجیر کرده یا قومی که در جهالت غوطه‌ور بوده و هرگز رسوخ در علم نکرده‌اند، اعتماد کند، آنان که از اولی الامر به حساب نیامده و برای مشورت صلاحیت ندارند، و شاید که ایمانشان به خدا و رسولش کامل نشده است ...

حال اگر اهل سلف ممکن است چنین باشند، چگونه فعل و کردار آنان را حجت و مصدر تشریح می‌دانند؟!

به هر حال ما معتقدیم که مصدر تشریح که می‌تواند از خلال آن احکام دین استنباط و استخراج شود، باید از مصونیت از خطا برخوردار باشند و از کمترین چیزی که تصوّرش در تناقض و اختلاف و اشتباه می‌رود محفوظ باشد که در مورد فعل سلف این چنین تصوّر می‌مکن نیست.

ثالثاً: ما معتقدیم که دین اسلام دینی آسمانی است که برای همه امت‌ها و قومیت‌های گوناگون بشری نازل شده و نمی‌توان آن را محصور در ضمن عادات و عرفیت‌های خاصی نموده یا محصور در محدوده و جوّ تقلیدی معین کرد. دین بالاتر از هر عرفیتی است؛ زیرا دین در صدد برآوردن حاجات بشر است که در کمون بشر نهفته است. دین متکفّل نظام و قوانین عامی است که می‌تواند هدایت عموم بشر را برعهده گرفته تا به سعادت و نجات برساند، که از آن تعبیر به دین جهانی ابدی می‌شود.

به تعبیری دیگر: از آنجا که عرف عمومی انسان در بردارنده ابعاد تغییر و تحوّل و اختلاف و پیشرفت است، لذا این جهت مورد نظر و لحاظ شارع بوده و برای آن چاره‌اندیشی کرده و حکم کلی بیان کرده است. لذا می‌توان گفت که عرف عمومی انسان مورد توجه و اهتمام شریعت اسلامی بوده و از احترام ویژه‌ای برخوردار است، و اگر شارع حکمی را متوجه عرف خاصی کرده، از خلال و دیدگاه همان عرف عام انسانی است.

کسانی که در صدد برآمده‌اند تا با تمسک به عدم فعل سلف نسبت به امور مستحدث و جدید، این امور را به «بدعت» نسبت داده و تحریم نمایند، جنایتی نابخشودنی نسبت به تشریح اسلامی انجام داده‌اند.

دو خاصیت امور مستحدثه

اشاره

بیشتر امور شرعی که حادث می‌شود و انسان مسلمان با آنها در مراحل مختلف زندگانی سر و کار دارد دارای دو خاصیت است:

خاصیت اول

چیزی است که ما می‌توانیم بر آن عنوان «جانب شرعی امر حادث» اطلاق کنیم که آن عبارت است از اصل ممارست مشروع و مبتنی بر ادله ثابت در تشریح.

خاصیت دوم

چیزی است که ما از او به «جانب عرفی در امر حادث» یاد می‌کنیم، که عبارت است از شکل عمل مشروع و اسلوب وقوع آن. امری که به حسب پیشرفت و گذر زمان و طبیعت مختلف عرف‌ها و تقالید رایج در مجتمع‌ها، تغییر و اختلاف پیدا می‌کند، بدون آنکه تأثیری بر اصل مشروعیت آن بگذارد.

عموم مسلمانان، امروزه بسیاری از امور و اعمال شرعی خود را از آن جهت که جنبه شرعی ثابت دارد انجام می‌دهند، ولی آنها را در قالب و روش جدیدی پیاده می‌نمایند. واگر تغییری پیدا شده و با رفتار مسلمانان صدر اسلام و سلف و پیشینیان سازگاری ندارد، تنها در جانب عرفی امر حادث است نه در جانب شرعی آن. و می‌دانیم که تغییر در جانب عرفی امری است که ضرورت زندگی آن را می‌طلبد.

قضیه یادبود گرفتن و نصرت دین اسلام و پیامبرش امری مسلم بوده و مورد توجه همه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است، ولی با گذر زمان و تحوّل و تغییر در حالات و عرفیت‌ها، روش‌های نصرت و یادبود فرق کرده است، در عین اینکه روح شرعیت آن محفوظ مانده است. و این امری صحیح و عقلایی و مورد قبول شرع و عقل است.

رابعاً: در بحث اصول به اثبات رسیده که تنها صدور فعلی از شخص معصوم دلالت بر عدم حرمت آن فعل دارد؛ زیرا شخص معصوم از گناه مصون و محفوظ است، ولی نمی‌توان ادعا کرد که ترک فعلی از طرف معصوم دلالت بر حرمت و کراهت آن دارد؛ زیرا ممکن است که شخص معصوم فعل مباح یا حتی بنا بر نقلی مستحبی را ترک نماید. این مطلب درباره افراد معصوم گفته شده تا چه رسد به افرادی که از عصمت برخوردار نبوده‌اند، به طور حتم عمل سلف و گذشتگان از عصمت برخوردار نبوده و حتی نمی‌توان همه آنان را عادل دانست، لذا نمی‌تواند فعل سلف میزان مشروعیت اعمال ما قرار گیرد.

دیدگاه عبدالملک سعدی

او که از علمای اهل سنت عراق است کتابی را در ردّ وهابیان به نام «البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق» تألیف کرده است. وی در قسمتی از کتاب در ردّ مبنای وهابیان درباره «بدعت» می‌گوید:

انّ عدم فعله لایدلّ علی مشروعیه الفعل ولا علی مشروعیه الترك، بل یتترك الأمر علی الاباحه الأصلیه، فعدم الفعل كما لا یقوم دلیلاً علی مشروعیه كذلك لا یقوم دلیلاً علی المنع من فعله مادام الفعل لم یحصل نهی عنه. ثم بعد هذا یُنظر: فان دخل تحت قاعده من القواعد أو تمكنا من قیاسه علی امر منصوص فیه قلنا بمشروعیه، و ان رفضته القواعد أو خالف النصوص قلنا ببدعته. (۱۰)

همانا انجام ندادن پیامبر (ص) دلیل بر مشروعیت فعل یا بر مشروعیت ترک نیست، بلکه امر را به اباحه اصلی و می‌گذارد، از این رو انجام ندادن همان‌گونه که دلیل بر مشروعیت آن نیست همچنین دلیل بر منع از انجام آن نمی‌باشد، تا مادامی که نهی از آن نرسیده باشد. لذا بعد از آن نظر می‌شود: اگر آن فعل داخل در قاعده‌ای از قواعد شد یا توانستیم آن را بر امر منصوص قیاس کنیم قایل به مشروعیت آن می‌شویم، و اگر قواعد آن را رد کرده یا نصوص با آن به مخالفت پرداخت قایل به بدعت آن می‌شویم.

او همچنین در ردّ استدلال وهابیان می‌نویسد:

انّ قول القائل: لو كان خيراً لفعله من هو خیر منّا قول بتجمید الشریعه الاسلامیه و حصر لشمولیتها فی القرن الأول من هذه الأمه، و واقعها خلاف ذلك؛ فانها لیست عاجزه عن اعطاء حکمها لكل عمل یحدث اعتماداً علی قواعد الاسلام و مبادئه؛ سواء كان فی المعاملات أو فی بعض العبادات التي لم یرد تحدید و حصر فیها من الشارع. (۱۱) همانا سخن کسی که می‌گوید: اگر این کار خیر بود کسی که بهتر از ماست آن را انجام داده بود، اعتراف به جمود شریعت اسلامی و محصور کردن گسترش و شمولیت آن به قرن اول از این امت است، در حالی که واقع خلاف آن است؛ زیرا شریعت عاجز از آن نیست که حکم خود را برای هر عملی که حادث می‌شود با اعتماد بر قواعد و مبانی اسلامی بیان کند، چه در معاملات باشد یا در عباداتی که محدودیت و حصری در آنها از شارع

نرسیده است.

او در ادامه بر ضد مبنای وهابیان درباره «بدعت» و آثار فاسد آن می‌گوید:

من الخطأ الواضح اطلاق لفظ البدعه على امر حصل فيه خلاف بين فقهاء المسلمين في ثبوته أو نفيه أو ضعفه أو رجحانه أو اعتمد القائل فيه على حديث ضعيف عند المحدثين؛ لأنّ هذا الاطلاق سيؤدى إلى ان يكون فقهاء المسلمين - من الصحابه فمن بعدهم - كلهم مبتدعين؛ لأنّ كل مجتهد يرى قوه رأيه و ضعف رأى غيره. فاذا كانت عائشه تخالف ابن عباس مثلاً في حكم هو يثبت و هي تنفيه، يلزم ان يكون كل واحد منهما مبتدعاً في نظر الثاني، و بالتالى يؤدى إلى تضليل الفقهاء بعضهم لبعض، و هذا لم يقع ابداً. و لم يثبت انّ واحداً منهم اطلق لفظ المبتدع على الآخر، بل الامر على العكس؛ فانّ أى مذهب إذا لم يلزم الناس بالأخذ بمسأله من المسائل فانه يفضل العمل بها و يقول: يعمل بها خروجاً من خلاف من أوجبها.

و هذه اشاره دلالة على احترام بعضهم رأى البعض و ان لم يتوصل اجتهاده إلى الأخذ بها... (۱۲)

اشتباه آشکاری است که لفظ «بدعت» را بر امری اطلاق کنیم که بین فقهای مسلمانان در ثبوت یا نفی یا ضعف یا رجحان آن اختلاف شده یا قابل به آن بر حدیث ضعیف نزد محدثان اعتماد کرده است؛ زیرا این اطلاق سرانجام به این نتیجه منجر می‌شود که فقهای مسلمانان - از صحابه و بعد از آنها - همگی بدعت گزارند، چون هر مجتهدی رأى خود را قوی دانسته و رأى دیگری را ضعیف می‌پندارد. اگر عایشه از باب مثال با ابن عباس در حکمی مخالف است که او اثبات کرده، ولی عایشه نفی می‌کند، لازم می‌آید که یکی از آن دو در نظر دیگری بدعت گزار باشد و در نتیجه این امر منجر به نسبت گمراهی فقها به یکدیگر می‌شود، در حالی که این امر هرگز اتفاق نیفتاده است، و ثابت نشده که شخصی از فقها لفظ «بدعت گزار» را بر دیگری اطلاق کند، بلکه امر به عکس بوده است؛ زیرا هر مذهبی در صورتی که مردم را به اخذ به مسأله‌ای از مسایل ملزم نکند عمل به آن را بر نظر دیگران تفضیل می‌دهد و می‌گوید: به آن عمل می‌شود تا از خلافی که برخی آن را موجب شده‌اند خارج شوند و این اشاره و دلالت بر احترام رأى یکدیگر دارد گرچه اجتهادش به اخذ به آن نرسیده است ...

عبدالمملک سعدی همچنین در ردّ تندروی وهابیان و به کارگیری از عنوان «بدعت» می‌گوید:

و ممّا يؤسف انّ البعض ممن ليس من اهل التخصص بالفقه أو قرأ الفقه و لم يتضلعّ به جعل من نفسه عالماً يتصدى للفتوى، و غالباً ما يقع في الخطأ تبعاً لهواه أو للاتجاه الذى ساربه، فاخذ يصف الناس بالمبتدعين، و الاعمال التى لاتتنافى مع الشريعة بالبدعه، ظناً منه انّ قرائته و ثقافته العامه فى الشريعة اهله ليقول ذلك و يتطرّف فى دعوته؛ و لذلك لم نجد أى طالب علم تضلع بالفقه و الأصول يقول بقوله أو يرضى باسلوبه؛ سواء من القدامى أو المعاصرين. (۱۳) از جمله اموری که مایه تأسف است اینکه برخی از کسانی که تخصص در فقه نداشته یا اصلاً فقه نخوانده و در آن تبصری ندارند خود را عالم به حساب آورده و متصدی فتوا شده‌اند، و لذا در غالب اوقات به جهت متابعت از هوای نفس یا روشی را که پیگیری کرده، در خطا می‌افتد و شروع به توصیف مردم به بدعت گزار شده و اعمالی که با شریعت تنافی ندارد را به بدعت نسبت می‌دهد، به گمان اینکه قرائت و فهم عمومی در شریعت او را اهلیت داده که این گونه بگوید و در دعوتش تندروی کند، و لذا هیچ طالب علمی که در فقه و اصول تخصص پیدا کرده را نمی‌یابیم که گفته او را بگوید یا به روش او راضی باشد؛ چه از افراد مقدمین یا معاصرین.

دیدگاه محمد بن علوی مالکی

محمد بن علوی مالکی در نقد میزان بودن فعل سلف می‌گوید:

... فغايه حجتهم أنّهم يقولون: انّ هذا العمل لم يفعله رسول الله ۹ ولم يكن من عمل السلف وعليه فهو حرام أو بدعه أو ضلاله؛ لأنّه مخالف لكتاب الله وسنه رسوله، هكذا يتجاسرون على الدين واحكامه بلا نظر ولا رويه، وهذا الكلام منهم اوله حقّ و آخره باطل ...

(۱۴)

... نهایت دلیل آنها این است که می‌گویند: این عمل را رسول خدا (ص) انجام نداده و از کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین و احکام آن جسارت می‌کنند بدون آنکه نظر و تأمل نمایند، و این کلام آنها، اولش حق و آخرش باطل است ...

انواع ترک

اشاره

ترک بر دو قسم است:

۱. ترک مقصود

و آن ترکی است که اصولیون از آن به ترک وجودی تعبیر می‌کنند.

۳۲. ترک غیر مقصود

که از آن به ترک عدمی تعبیر می‌کنند، و آن موضوعی است که شارع متعرض حکم آن نشده؛ زیرا مقتضی آن نبوده است، و مورد بحث صورت دوم است.

علوی مالکی می‌گوید:

ان کون النبی (ص) أو السلف الصالح لم یفعله لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، ودلیل التحريم انما یكون بورود نص یفید النهی عند فعل الشیء أو الإنکار علی فعله من المشرع الأعظم (ص)، أو ممن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقه... (۱۵)

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل بر عدم جواز نمی‌شود، بلکه عدم دلیل است، و دلیل تحریم به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار کاری از مشرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنت و روش آنها همان سنت و روش رسول خدا (ص) بوده است ...

فتاوی وهابیان در مصادیق بدعت

با مراجعه به کتاب‌های فتوایی مفتیان وهابی پی به مصادیقی از بدعت می‌بریم که تعجب انسان را برمی‌انگیزاند. قبل از هر چیزی به برخی از این مصادیق اشاره می‌کنیم و قضاوت را به خوانندگان محترم وا می‌گذاریم.

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

التوسل بجاه فلان أو ببرکه فلان أو بحق فلان بدعه و لیست من الشرک، فإذا قال: اللهم انی اسألك بجاه انبیائك أو بجاه ولیک فلان، أو بجدک فلان أو بحق فلان أو ببرکه فلان فذلک لا یجوز و هو من البدع و من وسائل الشرک، لأنه لم یرد عن النبی (ص) و لا عن الصحابه فیکون بدعه ... (۱۶) توسل به جاه فلان یا به برکت فلان یا به حق فلان شخص بدعت است ولی شرک نیست. پس اگر شخصی بگوید: بارخدا یا! به جاه انبیایت یا به جاه فلان ولیت یا به فلان بندهات یا به حق فلان یا به برکت فلان از تو می‌خواهم، این نوع درخواست جایز نیست، و از جمله بدعت‌ها و از وسایل شرک است؛ زیرا این نوع درخواست نه از پیامبر (ص) رسیده و نه از

صحابه؛ لذا بدعت است ...

۲. شورای دائمی مفتیان وهابیان می‌نویسند:

البناء علی القبور بدعه منكره فيها غلو فی تعظیم من دفن فی ذلك، و هو ذریعه إلى الشرك، فیجب علی ولی أمر المسلمین أو نائبه الامر بازاله ما علی القبور من ذلك و تسويتها بالأرض قضاءً علی هذه البدعه، و سداً لذریعه الشرك ... (۱۷)

بناء بر قبور بدعت منكره است که در آن غلو در تعظیم کسانی است که در آن قبرها دفن شده‌اند، و این عمل راهی به سوی شرک است. و بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر کند تا آنچه بر روی قبور ساخته شده خراب کرده و قبور را نیز با زمین یکسان سازند، تا این بدعت را ابطال کرده و راه به شرک نیز بسته شود ...

۳. صالح بن فوزان می‌گوید:

السجود علی التربه المسماه تربه ولی ان كان المقصود منه التبرک بهذه التربه و التقرب إلى ولی فهذا شرك اكبر، و ان كان المقصود التقرب إلى الله مع اعتقاد فضيله هذه التربه و ان فی السجود علیها فضيله كالفضيله التي جعلها الله فی الأرض المقدسه فی المسجد الحرام و المسجد النبوی و المسجد الاقصى فهذا ابتداع فی الدین ... (۱۸)

سجده کردن بر تربتی که به نام تربت ولی است اگر مقصود از آن، تبرک به این تربت و تقرب به ولی است، این شرک اکبر است، و اگر مقصود، تقرب به خدا است همراه با اعتقاد به فضیلت این تربت، و اینکه در سجود بر آن فضیلتی است؛ همانند فضیلتی که خداوند در سرزمین مقدس در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصى قرار داده، این بدعت در دین است ...

۴. شورای دائمی فتوای وهابیان می‌نویسند:

لا يجوز شد الرحال لزيارة قبور الانبياء و الصالحين و غيرهم، بل هو بدعه ... (۱۹)

بار سفر بستن به جهت زیارت قبور انبیا و صالحان و دیگران جایز نیست؛ بلکه این عمل بدعت به حساب می‌آید.

۵. شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

لايجوز الاحتفال بمولد الرسول (ص) و لا- غیره، لانّ ذلك من البدع المحدثه فی الدین، لانّ الرسول (ص) لم يفعله ولا خلفاؤه الراشدون و لا غيرهم من الصحابه و لا التابعون لهم باحسان فی القرون المفضله، و ... (۲۰)

برپایی مراسم به جهت ولادت پیامبر (ص) و غیر او جایز نیست؛ این عمل از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) و خلفای راشدین و غیر آنان از صحابه این عمل را انجام نداده‌اند و نیز تابعین صحابه که به نیکی از آنان پیروی کردند، در قرن‌هایی که برتری داده شده‌اند ...

۶. شورای دائمی مفتیان وهابی می‌گویند:

لا- يجوز الاحتفال بمن مات من الانبياء و الصالحين و لا- احياء ذكراهم بالموالد و رفع الاعلام و لا بوضع السرج و الشموع علی قبورهم، و لا بناء القباب و المساجد علی اضرحتهم أو كسوتها أو نحو ذلك، لانّ جميع ما ذكر من البدع المحدثه فی الدین، و من وسائل الشرك، فانّ النبى (ص) لم يفعل ذلك بمن سبقه من الانبياء و الصالحين، و لا فعله الصحابه بالنبي (ص) و لا احد من ائمه المسلمین فی القرون الثلاثه التي شهد لها (ص) بانها خير القرون من بعده من الاولياء و الصالحين ... (۲۱)

برپایی مراسم جشن برای کسانی که از انبیا و صالحان از دار دنیا رحلت کرده‌اند جایز نیست، و نیز زنده داشتن یاد آنان در مولودها و برداشتن علم‌ها و قرار دادن چراغ‌ها و شمع‌ها بر روی قبر آنان و ساختن قبه‌ها و مساجد بر روی ضریح‌های آنان یا پوشاندن روی آنها یا مثل این اعمال، جایز نیست؛ زیرا تمام آنچه که ذکر شد از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده و از وسایل شرک است؛ زیرا که پیامبر (ص) و انبیا و صالحان گذشته این کارها را انجام ندادند، و نیز صحابه با پیامبر (ص) و هیچ یک از ائمه مسلمین در آن سه قرنی که پیامبر (ص) گواهی داده که بهترین قرن‌ها بعد از او است، نسبت به هیچ یک از اولیا و صالحان انجام ندادند ...

۷. گروه دائمی وهابیان می گوید:

ذكر الصلاة و السلام على رسول الله (ص) قبل الأذان، و هكذا الجهر بها بعد الأذان مع الأذان، من البدع المحدثه في الدين... (۲۲) فرستادن صلوات و تحیت بر پیامبر (ص) قبل از اذان و هم چنین بلند کردن صدا به آن بعد از اذان همراه با اذان، از جمله بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است ...

عبدالعزیز بن باز نیز در مجموعه فتاوی‌اش همین فتوا را صادر کرده است. (۲۳) ۸. شیخ ابن عثیمین می گوید:

ان الاحتفال بعيد الميلاد للطفل فيه تشبيهاً باعداء الله، فان هذه العاده ليست من عاده المسلمين، و انما ورثت من غيرهم، و قد ثبت عنه (ص) ان من تشبه بقوم فهو منهم... (۲۴)

همانا در برپایی مراسم جشن تولد برای طفل، تشبیه به دشمنان خداست؛ زیرا این عادت از عادات مسلمانان به حساب نمی آید، بلکه از دیگران به ارث رسیده است ...

۹. شورای دائمی وهابیان می گویند:

ان في ايقاد السراج عليها- أي المساجد- أو تعليق لمبات الكهرباء فوقها أو حولها أو فوق مناراتها و تعليق الرايات و الاعلام و وضع الزهور عليها في الاعياد و المناسبات تزييناً و اعظماً لها تشبهاً بالكفار فيما يصنعون بيعهم و كنائسهم، و قد نهى النبي (ص) عن التشبه بهم في اعيادهم و عباداتهم... (۲۵)

همانا در روشن کردن چراغ در مساجد یا آویزان کردن لامپ‌های برقی بر بالا یا اطراف آنها یا بالای مناره‌ها یا آویزان کردن پرچم و علم و گذاشتن دسته گل بر مناره‌ها، در اعیاد و مناسبات به عنوان تزیین و بزرگداشت آن اعیاد و مناسبت‌ها، تشبیه به کفار است همان‌طور که آنان نسبت به معابد و کنیسه‌های خود انجام می‌دهند، و حال آنکه پیامبر (ص) از تشبیه به کفار در اعیاد و عباداتشان نهی کرده است.

۱۰. عبدالعزیز بن باز می گوید:

ان ذبح الابقار أو الاغنام عند انتهاء بناء المساجد لا اصل له و اعتقاده خطأ محض، و ينبغى الانكار على من يعتقد ذلك أو يفعله، لان هذا بدعه في الدين، و كل بدعه ضلاله... (۲۶)

همانا ذبح گاو یا گوسفند، هنگام به اتمام رسیدن ساختمان مساجد، اصل و اساسی بر آن نیست، و اعتقاد به آن خطای محض است. و سزاوار است کسی را که معتقد به این امور است یا اینکه این کارها را انجام می‌دهد، انکار کنیم؛ زیرا این امور بدعت در دین به حساب می آید، و هر بدعتی ضلالت است.

۱۱. شیخ صالح بن فوزان می گوید:

من البدع التي تقع عند قبر الرسول (ص) كثره التردد عليه؛ كلما دخل المسجد ذهب يسلم عليه، و كذلك الجلوس عنده... و من البدع كذلك الدعاء عند قبر الرسول (ص) أو غيره من القبور، مظنه ان الدعاء عنده مستجاب... (۲۷)

از جمله بدعت‌هایی که کنار قبر پیامبر (ص) انجام می‌گیرد زیاد تردد کردن بر آن است؛ هر گاه که وارد مسجد می‌شود می‌رود تا بر آن سلام نماید. و نیز نشستن کنار قبر ... و نیز از جمله بدعت‌ها دعا کنار قبر پیامبر (ص) یا دیگر قبرهاست به گمان اینکه دعا نزد قبر مستجاب است ...

۱۲. ابن عثیمین می گوید:

التبرك بثوب الكعبة و التمسح به من البدع؛ لان ذلك لم يرد عن النبي (ص)... (۲۸)

تبرک به پارچه کعبه و مسح کردن آن از جمله بدعت هاست؛ چرا که این عمل از پیامبر (ص) وارد نشده است ...

۱۳. شورای دائمی وهابیان می گویند:

... توجه الناس إلى هذه المساجد و تمسحهم بجدرانها و محاريبها و تبرّك بها بدعه و نوع من انواع الشرك شبه بعمل الكفار في الجاهليه الاولى باصنامهم ... (۲۹)

... توجه مردم به این مساجد و دست کشیدن آنان به دیوارهای آن و تبرّک جستن به آن بدعت بوده و نوعی از انواع شرک به حساب می‌آید، و نیز شبیه به رفتار کفار در جاهلیت اولی نسبت به بت‌هایشان است ...
۱۴. ابن عثیمین می‌گوید:

وضع المصحف في السياره دفعاً للعین أو توقياً للخطر بدعه، فانّ الصحابه لم يكونوا يحملون في المصحف دفعاً للخطر أو للعین ... (۳۰)

قرار دادن قرآن در ماشین به جهت دوری از چشم زدن یا حفظ کردن خود از خطر، حکمش این است که این کار بدعت است؛ زیرا صحابه چنین کاری را انجام نمی‌دادند.

۱۵. ابن فوزان می‌گوید: «انّ الدعاء الجماعی بدعه ...» (۳۱)؛ «دعای دسته جمعی بدعت است ...».
۱۶. ابن عثیمین می‌گوید:

واما الاجتماع عند اهل الميت و قرائه القرآن، و توزيع التمر و اللحم فكله من البدع التي ينبغي للمرء تجنّبها، فانه ربّما يحدث مع ذلك نياحه و بكاء و حزن، و تذكر للميت حتى تبقى المصيبة في قلوبهم لا تزول. و أنا انصح هؤلاء الذين يفعلون مثل هذا انصحهم ان يتوبوا إلى الله عزّوجلّ ... (۳۲)

و امّا اجتماع در کنار مرده و خواندن قرآن و توزیع خرما و گوشت، همگی از بدعت‌هایی است که سزاوار است بر انسان که آنها را رها کند؛ زیرا چه بسا همراه این امور نوحه‌سرایی و گریه و حزن می‌شود و از مرده چنان یاد می‌شود که به خاطر آن، مصیبت قلوب مردم زایل نمی‌گردد. من این افراد را که چنین کارهایی را انجام می‌دهند، نصیحت می‌کنم که به سوی خداوند عزّوجلّ توبه کنند ...

۱۷. ابن عثیمین می‌گوید:

الاجتماع عند القبر و القرائه من الامور المنكره التي لم تكن معروفه في عهد السلف الصالح. (۳۳)
اجتماع کنار قبر و قرائت قرآن از امور منکری است که در عهد سلف صالح معروف نبوده است.
۱۸. او همچنین می‌گوید:

واجتماع الناس للعزاء في بيت واحد فانّ ذلك من البدع، فان انضم إلى ذلك صنع الطعام في هذا البيت كان من النياحه ... و النياحه كما يعلمها الكثير من اهل العلم أو من طلبه العلم من كبائر الذنوب ... (۳۴)
و امّا اجتماع مردم در یک خانه برای تعزیت، از بدعت‌ها به حساب می‌آید، اگر به ضمیمه این کار طعام هم در آن خانه پخته شود، این عمل از نوحه‌سرایی به حساب می‌آید ... و نوحه‌سرایی - آن گونه که بسیاری از اهل علم و از طلاب علم می‌دانند - از گناهان بزرگ به حساب می‌آید ...

۱۹. او در جای دیگر می‌گوید:

استنجار قاریء ليقراً القرآن الکریم علی روح الميت من البدع، و ليس فيه اجر لا- للقاریء و لا- للميت، ذلك لان القاریء انما قرأ للدنيا و المال فقط، و كل عمل صالح يقصد به الدنيا فانه لا يقرب إلى الله و لا يكون فيه ثواب عند الله، و علی هذا فيكون هذا العمل ضائعاً ليس فيه سوى اتلاف المال علی الورثه، فليحذر منه فانه بدعه و منكر. (۳۵)

اجیر گرفتن قاری قرآن تا اینکه قرآن کریم را بر روح مرده قرائت کند از بدعت‌ها به حساب می‌آید، و در آن اجر برای قاری و مرده نیست؛ زیرا قاری تنها برای دنیا و مال، قرائت قرآن می‌کند و هر عملی که مقصود به آن دنیا باشد نمی‌تواند موجب تقرّب به

خدا باشد و در آن ثوابی نزد خدا نیست. بنابراین عمل او ضایع شده و غیر از اتلاف مال بر ورثه به حساب نمی‌آید، لذا باید از این عمل احتراز جست؛ زیرا بدعت بوده و از منکرات به حساب می‌آید.

۲۰. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

استحجار من یقرأ قرآناً علی نیت المیت تنفیذاً لوصیته الّتی اوصی بها من الامور المبتدعه، فلا یجوز ذلک، و لا یصحّ ... (۳۶)

اجیر کردن کسی برای قرائت به نیت مرده به جهت تنفیذ وصیت او که به آن سفارش کرده، از اموری است که بدعت بوده و لذا این عمل جایز و صحیح نیست.

۲۱. عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

لم یتبث عن النبی (ص) و لا عن اصحابه و لا عن السلف الصالح اقامه حفل للمیت مطلقاً لا عند وفاته و لا بعد اسبوع أو اربعین یوما أو سنه من وفاته، بل ذلک بدعه و عاده قبیحه کانت عند قدماء المصریین و غیرهم من الکافرین، فیجب النصح للمسلین الذین یقیمون هذه الحفلات و انکارها علیهم عسی أن یتوبوا إلى الله و یجتنبوها لما فیها من الابتداع فی الدین و مشابهه الکافرین ... (۳۷)

از پیامبر ۹ و از اصحابش و نیز از سلف صالح ثابت نشده که هیچ نوع برنامه‌ای را برای مرده گرفته باشند، نه هنگام وفاتش و نه بعد از یک هفته یا چهل روز یا یک سال بعد از وفاتش، بلکه تمام این کارها بدعت و عادت قبیحی است که نزد قدمای مصر و دیگر کافران بوده است. پس باید مسلمانانی را که این برنامه‌ها را می‌گیرند نصیحت کرده و بر آنان به جهت این کارها انکار نمود؛ زیرا امید است که به سوی خدا توبه کرده و دست از این کارها بردارند، چون در این اعمال بدعت‌هایی در دین و مشابهت با کفار وجود دارد ...

۲۲. او در فتوای دیگر می‌گوید:

ان اقامه الولائم للمعزین لا- اصل له، بل هو بدعه و منکر و من امر الجاهلیه، فلا یجوز للمعزین ان یتقیموا الولائم للمیت لا فی الیوم الاول و لا فی الثالث و لا فی الرابع ... (۳۸)

همانا برپا کردن ولیمه برای تعزیت دهندگان، اصل و اساسی ندارد، بلکه این عمل بدعت و منکر بوده و از امر جاهلیت است. پس بر تعزیت دهندگان جایز نیست که ولیمه برای صاحبان عزا برپا کنند، نه در روز اول و نه روز سوم و نه چهارم ...

۲۳. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لا یجوز ان تهب ثواب ما صلیت للمیت، بل هو بدعه، لانه لم یتبث عن النبی (ص) و لا عن الصحابه ... (۳۹) هدیه کردن ثواب نماز بر میت، جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است؛ زیرا از پیامبر (ص) و صحابه ثابت نشده است ...

۲۴. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لا- یجوز اهداء الثواب للرسول (ص) لا- ختم القرآن و لا- غیره، لانّ السلف الصالح من الصحابه و من بعدهم لم یفعلوا ذلک، و العبادات توقیفیه ... (۴۰) هدیه دادن ثواب برای پیامبر (ص) جایز نیست، نه ثواب ختم قرآن و نه غیر قرآن؛ زیرا سلف صالح از صحابه و بعد از آنان چنین کاری را انجام ندادند، و حال آنکه عبادات توقیفی است ...

۲۵. ابن عثیمین می‌گوید:

تقییل اقارب المیت عند التعزیه لا اعلم فیه سنه، و لهذا لا ینبغی للناس ان یتخذوه سنه ... (۴۱)

هنگام تعزیت دادن بوسیدن نزدیکان مرده را من سنت نمی‌دانم، و لذا برای مردم سزاوار نیست که این عمل را سنت کنند ...

۲۶. ابن فوزان می‌گوید: «یجب انکار التلقین لانه بدعه ...» (۴۲)؛ «واجب است انکار تلقین میت؛ زیرا این عمل بدعت است».

۲۷. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

توزیع الاطعمه و الفواکه عند القبور بدعه، و لا یجوز للقراء ان یقرؤوا القرآن علی القبور ... لان ذلک کله بدعه منکره لا تجوز. (۴۳)

توزیع غذا و میوه در کنار قبور بدعت است و برای قاریان جایز نیست که قرآن را بر روی قبرها بخوانند ... زیرا تمام این کارها بدعت و منکر بوده و جایز نیست.

۲۸. ابن عثیمین می‌گوید: «طلب قرائه الفاتحه من الحاضرين فهو أيضاً بدعه ...» (۴۴)؛ «درخواست قرائت فاتحه از حاضران نیز بدعت است».

۲۹. او همچنین می‌گوید:

قرائه سوره (یس) علی قبر المیت بدعه لا أصل لها، و كذلك قرائه القرآن بعد الدفن لیست بسنه بل هی بدعه ... (۴۵)

قرائت سوره یس بر قبر میت بدعت است و برای آن اساسی نمی‌باشد، و نیز قرائت قرآن بعد از دفن سنت نیست بلکه بدعت می‌باشد.

۳۰. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

ان التهليل یعنی قول (لا-اله الا الله) فی الأموات عند حملانهم الی القبر لانعلم دليلاً يعتمد عليه، أنها تقال عند حمل الأموات الی القبور، بل هی بدعه. (۴۶)

همانا تهلیل یعنی گفتن (لا-اله الا الله) برای اموات هنگام حمل آنها به طرف قبر دلیل قابل اعتمادی بر آن نمی‌دانیم، گرچه هنگام حمل اموات به طرف قبرها گفته می‌شود، بلکه این گفتار بدعت است.

۳۱. ابن عثیمین می‌گوید:

ان الذين يتمسكون باستار الكعبه و يدعون كثيراً عملهم لا اصل له في السنه، و هو بدعه ينبغى على طالب العلم ان يبين لهم هذا، و انه ليس من هدى النبي (ص)، و اما الالتزام بين الحجر الاسود و بين الكعبه، فهذا قد ورد عن الصحابه فعله، و لا بأس به ... (۴۷)

کسانی که به پرده‌های کعبه می‌چسبند و زیاد دعا می‌خوانند، برای عملشان در سنت اصل و اساسی نیست؛ بلکه این کار بدعت است، لذا بر عالم است که برای مردم این مطلب را بیان کند.

۳۲. ابن فوزان می‌گوید:

البدع التي احدثت في مجال العبادات في هذا الزمان كثيره ... منها: الجهر بالنيه للصلاه، بان يقول نويت ان اصلي لله كذا و كذا، و هذا بدعه، لانه ليس من سنه النبي (ص) ...، و النيه محلها القلب، فهو عمل قلبي لا عمل لسانی، و منها الذكر الجماعي بعد الصلاه، لان المشروع ان كل شخص يقول الذكر الوارد منفرداً ... (۴۸)

بدعت‌هایی که در مجال عبادات در این زمان پدید آمده بسیار است؛ از جمله جهر به نیت در نماز است، به اینکه بگوید: نیت می‌کنم که برای خدا فلان نماز را به جای آورم، و این عمل بدعت است؛ زیرا از سنت پیامبر (ص) به حساب نمی‌آید ... و جایگاه نیت در قلب است، نیت عمل قلبی است نه عمل زبانی. و نیز از بدعت‌ها، ذکر دسته جمعی بعد از نماز است؛ زیرا مشروع آن است که هر شخصی ذکر معین را به صورت تنهایی بگوید

۳۳. گروه دائمی وهابیان می‌گویند:

الصعود إلى الغار المذكور- أي غار حراء- ليس من شعائر الحجّ، و لا من سنن الاسلام، بل أنه بدعه و ذریعه من ذرائع الشرك بالله، و عليه ان يمنع الناس من الصعود له. (۴۹)

بالای غار حرا رفتن از شعائر و اعمال حج و نیز از سنت‌های اسلام نیست بلکه بدعت بوده و راهی از راه‌های شرک به خداست. و لذا سزاوار است که مردم را از صعود به آن منع کنند.

۳۴. ابن عثیمین می‌گوید:

بعض الزائرين يتمسح بالمحراب و المنبر و جدران المسجد، و كل هذا من البدع. (۵۰)

برخی از زائران دست به محراب و منبر و دیوارهای مسجد می‌کشند، و همه این کارها بدعت است.

۳۵. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

انّ قرائه القرآن جماعه بصوت واحد بعد كلّ من صلاه الصبح و المغرب و غیرهما بدعه، و کذا التزام الدعاء جماعه بعد الصلاه ...

(۵۱)

قرائت قرآن به طور دسته‌جمعی با یک صدا بعد از هر نماز صبح و مغرب و غیر این دو، بدعت است، و نیز التزام به دعای دسته‌جمعی بعد از نماز

۳۶. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

قول صدق الله العظيم بعد الانتهاء من قرائه القرآن بدعه ... (۵۲)

گفتن صدق الله العظيم بعد از فارغ شدن از قرائت قرآن بدعت است

۳۷. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

... و لا يجوز للقراء ان يقرأوا القرآن على القبور ... لأنّ ذلك كلّه بدعه منكره لا تجوز. (۵۳)

... جایز نیست برای قاریان که قرائت قرآن بر مرده‌ها کنند ... چرا که تمام این کارها بدعت منکر است و لذا جایز نیست.

۳۸. ابن عثیمین می‌گوید:

اتخاذ الندوات و المحاضرات بآيات من القرآن دائماً كأنها سنه مشروعه فهذا لا ینبغي. (۵۴)

شروع مجالس و محاضرات به صورت دائم با آیاتی از قرآن به صورتی که گویا این عمل سنت مشروعی است، سزاوار نمی‌باشد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۷۴.

۲- صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، صص ۴۵ و ۴۶.

۴- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶۶.

۵- الحلال والحرام، صص ۳۳-۳۵.

۶- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۷- القول الفصل، ص ۴۹.

۸- المدخل، ج ۲، ص ۱۰.

۹- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۱۰- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۱۷.

۱۱- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۱۸.

۱۲- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، صص ۱۸-۱۹.

۱۳- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۲۳.

۱۴- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۱۵- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۱۶- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.

- ۱۷- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۷۲۱۰.
- ۱۸- المنتقى من فتاوى الشيخ صالح بن فوزان، ج ۲، ص ۸۶.
- ۱۹- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۴۲۳۰.
- ۲۰- . مجموع فتاوى ومقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۲۱- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۱۷۷۴.
- ۲۲- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۹۶۹۶.
- ۲۳- فتاوى اسلاميه، ج ۱، ص ۲۵۱.
- ۲۴- فتاوى منار الاسلام، ج ۱، ص ۴۳.
- ۲۵- فتاوى اسلاميه، ج ۲، ص ۲۰.
- ۲۶- مجله البحوث الاسلاميه، ج ۳۹، ص ۱۴۲.
- ۲۷- مجله الدعوه، شماره ۱۶۱۲، ص ۳۷.
- ۲۸- . مجموع الفتاوى، ابن عثيمين، رقم ۳۶۶.
- ۲۹- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۳۰۱۹.
- ۳۰- السؤال على الهاتف، ابن عثيمين، ص ۲۵۹ به نقل از كتاب البدع والمحدثات.
- ۳۱- الفتاوى، ابن فوزان، ج ۲، ص ۳۰.
- ۳۲- فتاوى منار الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۳۳- مجموع فتاوى ورسائل ابن عثيمين، رقم ۳۶۰.
- ۳۴- لقاء الباب المفتوح، ج ۱۲، ص ۱۶.
- ۳۵- مجمع فتاوى ورسائل ابن عثيمين، رقم ۳۵۷.
- ۳۶- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۱۲۰۷.
- ۳۷- مجموع فتاوى بن باز، ص ۷۷۷.
- ۳۸- مجموع فتاوى ومقالات متنوعه، ج ۵، ص ۱۱۹.
- ۳۹- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۷۴۸۲.
- ۴۰- همان، رقم ۳۵۸۲.
- ۴۱- . فتاوى التعزیه، ص ۱۴۳.
- ۴۲- المنتقى من فتاوى بن باز، ج ۲، ص ۷۲.
- ۴۳- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۶۱۶۷.
- ۴۴- فتاوى ابن عثيمين، ج ۱، ص ۲۱.
- ۴۵- فتاوى التعزیه، ص ۳۵.
- ۴۶- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۴۱۶۰.
- ۴۷- دليل الأخطاء التي يقع فيها الحاج والمعتمر، ص ۴۳.
- ۴۸- البدعه، ابن فوزان، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۴۹- اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۵۳۰۳.

- ۵۰- . دليل الأخطاء، ص ۱۰۷.
- ۵۱- اللجنة الدائمہ للبحوث العلمیہ والافتاء، رقم ۳۳۰۳.
- ۵۲- همان، رقم ۳۳۰۳.
- ۵۳- همان، رقم ۶۱۶۷.
- ۵۴- . نور علی الدرب، ص ۴۳.

عدم فتوا به ترک

با مراجعه به فتاوی علمای اهل سنت حتی بزرگان وهابیان همچون ابن تیمیه پی می‌بریم که آنان معتقد بودند: ترک فعل، دلالت بر حرمت یا کراهت ندارد. اینک به نقل برخی از عبارات می‌پردازیم:

۱. ابن تیمیه در ردّ کسی که قائل به کراهت دخول در حمام یا عدم استحباب آن شده استدلال به عدم دخول پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر در حمام کرده می‌گوید:

لیس لأحد أن يحتج على كراهية دخولها أو عدم استحبابها بكون النبي (ص) لم يدخلها ولا ابوبكر ولا عمر؛ فإنّ هذا إنّما يكون حجة لو امتنعوا من دخول الحمام وقصدوا اجتنابها، أو امكنهم دخولها فلم يدخلوها، وقد علم أنّه لم يكن في بلادهم حينئذ حمام، فليس إضافة عدم الدخول إلى وجود مانع الكراهة أو عدم ما يقتضى الاستحباب بأولى من إضافة الی فوات شرط الدخول، وهو القدره والإمكان.

وهذا كما أنّ ما خلقه الله في سائر الأرض من القوت واللباس والمراكب والمساکن لم يكن كل نوع منه كان موجوداً في الحجاز، فلم يأكل النبي (ص) من كل نوع من أنواع الطعام القوت والفاكهة، ولا لبس من كل نوع من أنواع اللباس ... (۱)

کسی نمی‌تواند بر کراهیت دخول حمام یا عدم استحباب آن به داخل نشدن پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر در حمام استدلال کند؛ زیرا این استدلال آن وقتی صحیح است که آنان از دخول حمام امتناع کرده و قصد اجتناب داشته باشند یا اینکه برایشان دخول در حمام امکان داشته ولی در عین حال داخل نشده‌اند، در حالی که می‌دانیم در آن زمان در شهرهای آنها حمام وجود نداشته است، و لذا نسبت دادن عدم دخول حمام را به وجود مانع کراهت یا نبود مقتضی استحباب، اولی از انتساب به فوت شرط دخول که همان قدرت و امکان است نیست. همان‌گونه که آنچه را خداوند در سایر زمین‌ها خلق کرده از قوت و لباس و مرکب‌ها و مساکن، همه این انواع در حجاز نبوده است، و نیز پیامبر (ص) از تمام انواع غذاها و میوه‌ها نخورده و تمام انواع لباس‌ها را نپوشیده است و این نخوردن دلیل بر عدم جواز خوردن و حرمت آنها نیست. قابل توجه اینکه این کلام ابن تیمیه با آنچه از او در بحث نقد میزان بودن فعل سلف نقل کردیم (۲)، تهافت دارد و این از تناقضات او به حساب می‌آید.

۲. محمّد بن علوی مالکی می‌گوید:

وقد اكثر بعض المتأخرين من الاستدلال بالعدم والترک على تحريم اشياء او ذمها، وافرط في استعماله بعض المتطعين المتزمتين بحجة انّ النبي (ص) لم يفعل او بحجة انّ الخلفاء الراشدين لم يفعلوه، وهذا منهم جهل عريض، ناتج عن عقل مريض؛ ذلك انّ تركهم العمل به قد يكون لعذر قام لهم في الوقت، أو لما هو افضل منه، أو لعلّه لم يبلغ جميعهم علم به، وتفصيل ذلك هو؛ الف) انّ الأصوليين عرّفوا السنه بانّها قول النبي (ص) وفعله أو تقريره، ولم يدخلوا ما تركه في جمله ذلك، لانه ليس بدليل. ب) انّ الحكم هو خطاب الله، وقد ذكر الأصوليون انه هو الذي يدلّ عليه القرآن أو السنه أو الاجماع أو القياس، والترک ليس واحداً منها، فلا يكون دليلاً.

ج) الترك فعل وعدم الفعل يقتضى عدم الدليل، فلا يقتضى الترك تحريماً الاً بدليل أو قرينه من كتاب أو سنه أو اجماع أو قياس. (۳)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم و ترک بر تحريم اشياء و ذم آنها افراط کرده‌اند، و نیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده روی نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده و نیز خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، و این حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مريض است؛ زیرا ترک یک عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در

آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی‌دانست. و تفصیل آن این است؛

الف) اصولی‌ها سنت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، و اصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن یا سنت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، و ترک، یکی از آنها نیست و لذا دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضی عدم دلیل است و لذا ترک، تحریم به حساب نمی‌آید، مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنت یا اجماع یا قیاس.

۳. مالکی‌ها و حنفی‌ها برای کراهت دو رکعت نماز قبل از مغرب به قول ابراهیم نخعی تمسک کرده‌اند که گفت: «ابوبکر و عمر و عثمان این دو رکعت را به جای نمی‌آوردند»، ولی ابن حزم در رد آنها می‌گوید:

لو صحَّ لما كانت فيه حجه؛ لأنه ليس فيه أنهم نهوا عنهما. (۴)

اگر این مطالب صحیح باشد دلیل و حجت نمی‌شود؛ زیرا در آن نیامده که آنان از این دو رکعت نماز نهی کرده‌اند.

۴. سید عبدالله بن صدیق غماری در رد کسانی که منکر رفع یدین در حال دعایند و گمان کرده‌اند که بدعت است؛ زیرا پیامبر (ص) آن را انجام نداده، می‌گوید:

ترك الشيء لا يدل على منعه؛ لأنه ليس بنهي، والله تعالى يقول: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (۵) الآية، ولم يقل: وما تركه فانتهوا عنه. وقال النبي (ص): إذا امرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، وإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، ولم يقل: إذا تركت شيئاً فاجتنبوه، فترك الشيء لا يدل على منعه وإنما يدل على جواز تركه فقط. فالنبي (ص) حين ترك صلاة الضحى دلّ تركه لها على أنها جائزة؛ إذ لو كانت واجبه ما تركها، وكذلك تركه رفع يديه في الدعاء أحياناً يدلّ على جواز تركه لا على أنه ممنوع. (۶)

ترك شيء دليل بر منع آن نیست؛ زیرا نهی به حساب نمی‌آید، و خداوند متعال می‌فرماید: «و آنچه را که رسول برای شما آورده اخذ کنید و از آنچه نهی کرده دست بردارید»، ولی نفرموده: و آنچه را ترک کرده دست بردارید. پیامبر (ص) فرمود: هرگاه شما را به چیزی امر کردم به قدر استطاعت خود آن را انجام دهید، و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را اجتناب نمایید، ولی نفرموده: هرگاه چیزی را ترک کردم شما نیز ترک کنید؛ بنابراین ترک چیزی دلیل بر منع آن نیست بلکه تنها دلالت بر جواز ترک آن می‌کند. لذا پیامبر (ص) هنگامی که نماز ضحی را ترک کرد، این ترک دلالت می‌کند که آن نماز جایز است؛ زیرا اگر واجب بود آن را ترک نمی‌کرد. همچنین ترک بالا بردن دو دست هنگام دعا در برخی از اوقات از جانب پیامبر (ص)، دلیل بر جواز ترک آن است نه اینکه دلیل بر ممنوعیت باشد.

۱- مجموع فتاوا ابن تیمیه، ج ۲۱، صص ۳۱۳-۳۱۹.

۲- صفحه ۷۰ همین کتاب.

۳- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۶.

۴- محلی ابن حزم، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵- سوره حشر، آیه ۷.

۶- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۹ به نقل از او.

ص: ۲۰

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲. البدعه (تعریفها، انواعها، احکامها)، صالح بن فوزان، چاپ اول، ریاض، دار العاصمه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۳. البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، دکتر عبدالملک سعدی، بغداد، دار الایمان، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴. تهذیب الاسماء واللغات، نووی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. الحلال والحرام فی الإسلام، یوسف قرضاوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. دلیل الاخطاء التي يقع فيها الحاج والمعتمر، ابن عثیمین.
۷. رسائل الشریف المرتضی، السید المرتضی، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
۸. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر.
۹. صحیح ترمذی.
۱۰. فتاوی اسلامیة، صالح بن فوزان.
۱۱. فتاوی التعزیه، ابن عثیمین.
۱۲. فتاوی منار الاسلام، شیخ ابن عثیمین.
۱۳. مجله البحوث الاسلامیه.
۱۴. مجموع الفتاوی، ابن عثیمین.
۱۵. مجموع فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء، احمد بن عبدالرزاق درویش، جدّه، دار المویده، ۱۴۲۱ ه. ق.
۱۶. مجموع فتاوی ومقالات متنوعه، شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۷. مجموعه رسائل الامام حسن البناء، حسن البناء، قاهره، دار الدعوه.
۱۸. المنتقى من فتاوى الشيخ صالح بن فوزان.
۱۹. منهج السلف فی فهم النصوص بین المنظریه والتطبیق محمد بن علوی مالکی، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه. ق.
۲۰. المیزان، محمدحسین طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. النهایه، ابن اثیر، قم، اسماعیلیان.
۲۲. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

